



30.451 like

View all 8 comments

- هیچ چیز نمی تواند جلوی ما را بگیرد، نفیسه محمدپور
- زایمان و بارداری زنان مهاجر افغان در ایران، نویده احمدی
- بازنمایی‌های معاصر از بدن زنان، آیدا جودکی
- چون ترنجم، بشکن آنگه آن پری را می شناس، غزال مرادی

دنیایا به فمینیسم نیاز دارد،
خاورمیانه بیشتر، مرضیه شکبیا

[...]

دنیا به فمینیسم نیاز دارد، خاورمیانه بیشتر

برگردان مرضیه شکیبا

دیگری: الیف شافاک، در استراسبورگ فرانسه از والدینی ترک به دنیا آمد و پس از جدایی والدینش به همراه مادر به ترکیه بازگشت. او از دانشگاه فنی خاورمیانه در آنکارا لیسانس روابط بین‌الملل و فوق لیسانس مطالعات زنان و دکتری علوم سیاسی گرفت. او در هنگام تحصیل در دوره فوق لیسانس، اولین کتاب داستانش را در سال ۱۹۹۴ و در سال ۱۹۹۷ هم رمان دومش را منتشر کرد. پس از اتمام دوره دکترای به استانبول آمد و آینده‌های شهر را نوشت. شافاک در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۴ با درجه استادیاری در دانشگاه میشیگان و بعد در بخش مطالعات خاور نزدیک دانشگاه آریزونا مشغول به کار شد.

شافاک تاکنون ۱۰ رمان به انگلیسی و ترکی و فرانسوی منتشر کرده که برخی از آنها هم به فارسی ترجمه شده‌است، از جمله: آینده‌های شهر، شپش پالاس، ملت عشق، شرافت، مرید معمار و حرامزاده استانبول. او به خاطر اشاره به نسل‌کشی ارمنیان در رمان دومش به نام حرامزاده استانبول از سوی دادگاه‌های ترکیه به جرم اهانت به ترک بودن متهم شد. پرونده او در ژوئن ۲۰۰۶ بسته شد ولی در ژوئیه همان سال دوباره گشوده و در ۲۱ سپتامبر همان سال بخاطر کمبود مدرک پرونده از نو بسته شد. در ادامه متنی از اومی خوانید که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده است. این متن به دلیل انتشار پرونده «بدن زنانه» در دیگری منتشر می‌شود.

بعد از سخنرانی که در لندن داشتم یکی از حضار که زنی بود میانسال، خاورمیانه‌ای و با ظاهر و لباسی امروزی، نزد آمد و با اینکه با بخشهایی از صحبت من موافق بود اما از اشکال و انتقادی که به تصرف قدرت توسط ارتش وارد می‌کردم متعجب بود و بر این باور بود که در خاورمیانه تنها راه برقراری نظم و صلح، اجرای یک کودتا است. و برای متقاعد کردن من از ژنرال «سیسی» و باقی کودتاگرانی نام می‌برد که در نبود آنها (ما زنان) تا چه اندازه مهاجر و نگران باید می‌بودیم.

با حرفهایش مرا به کودکیم در ترکیه برد، زمانی که ژنرال «کنان» بر سرکار بود. همان کسی که کودتای ۱۹۸۰ را رهبری کرد و مادرم همیشه از او به خوبی یاد می‌کرد. اما درست بعد از آنکه ارتش کنان قدرت را به دست گرفت تعدادی از زنان پیش رو ترکیه از جمله آنهایی که مدافع قانون سقط جنین بودند، دستگیر و روانه زندان شدند. کودتای ژنرال کنان در نهایت با نقض گسترده حقوق بشر و شکنجه‌های مداوم به ویژه علیه کردها در مراکز پلیس و

امسال با دلی خونین به استقبال بهار می‌رویم، کشتار آبان، سقوط هواپیمای اوکراینی، احکام بلند مدت فعالان مدنی و سرکوب و اختناق، از دست دادن بسیاری از ایرانیان در اثر ابتلا به کرونا و مشکلات اقتصادی که جامعه را با بحران مواجه کرده است، قلب همه ازاداندیشان را می‌فشارد. سالنامه امسال رابا یاد و خاطره همه درخون خفتگان در راه آزادی و برابری تقدیم حضورتان می‌کنیم. امیدواریم سال ۹۹ سال بهتری باشد برای همه ایرانیان و اهالی خاورمیانه.

فمینیسم در منطقه

دنیا به فمینیسم نیاز دارد، خاورمیانه بیشتر
برگردان مرضیه شکیبا

زنان و رسانه

بازنمایی‌های معاصر از بدن زنان
ونیرا دیمولسکو/برگردان ایدا جودکی

زنان هنرمند

«هزار و یک زن چون من»، فیلمی برای گفتن از
تجاوز
فتانه صادقی

ادبیات زنان

چون ترنجم بشکن آنگه آن پری را می‌شناس
غزال مرادی

شعر امروز افغانستان

زنان مهاجر

زایمان و بارداری زنان مهاجر افغان در ایران
نویده احمدی

نگاهی کوتاه به وضعیت زنان در ایران

گرانی بنزین و وضعیت زنان؛ یک گزارش مختصر
مریم رحمانی

مبارزات زنان

هیچ چیز نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد
برگردان: نفیسه محمدپور

صفحه بندی: آذین رضاییان
طراح جلد: محسن هادی

زندان ها، جامعه مدنی و دموکراسی ترکیه را برای چند دهه به عقب انداخت و منجر به آزار گسترده طبقات مختلف مردم شد.



نگاه پرستش گونه زنان نسبت به (حاکمان مقتدر) در سرتاسر خاورمیانه به اشکال مختلف وجود دارد. به تازگی زنی اهل سوریه را ملاقات کردم که برای متقاعد کردن من در مورد اینکه بشار اسد بهترین گزینه برای زنان مدرن و نو اندیش است!، تلاش فراوانی می کرد.

از طرفی شاهد آن هستیم که رژیم سوری صدها نیروی جوان و پر انرژی در وزارت دفاع خود به کارگرفته تا در مقابل اسلام بنیادگرا از حقوق زنان دفاع کنند. گویی ارتش سوری از این اعجاز کلام در جذب و همراهی مردم در جهت پیشبرد اهداف خود آگاه است. و ناگفته پیداست که بین حمایت از حقوق زنان از سوی بشار اسد و بی توجهی او به اصول و مبانی حقوق بشر در جامعه تناقضی آشکار وجود دارد.

اما روی آوردن به استبدادی چنین، فقط برای بهره مندی از محافظت ارتش، واکنشی است ناشی از ترس و نه اعتماد. ولی چرا زنان خاورمیانه ای تا این اندازه نگران و ترسیده هستند؟

افراط گرایی و خشونت سیاسی، به راحتی می تواند نوعی نگرانی و آشفتگی روانی دائم را ایجاد کند. دیدگاه پدرسالاری به دلیل ثبات ظاهری که ارائه می دهد، ویژگی های شبیه به بت را به دست می آورد. از این گذشته، بدیل - بنیادگرایی اسلامی که توسط دولت اسلامی عراق و شام تبلیغ می شوند از این هم وحشتناک تر است. در مناطقی که داعش قدرتمند است، خشونت جنسی یک استراتژی جنگ است. صدها زن مسلمان، مسیحی و یزیدی در معرض بردگی اند. بدن زنان شکلی از میدان نبرد است. به همین خاطر، قدرتدانی و حتی تحسین رهبران بلندپایه که درجات بالایی از قدرت دارند و می توانند نظم را در جامعه برقرار کنند، توسط زنان بی دلیل نیست.

شکل متفاوت دیگری از تجلیل زنانه از اقتدار در ترکیه امروزی رواج دارد. بسیاری از زنان محجبه ترکی بعد از آنکه اردوغان ممنوعیت پوشیدن روسری را در اماکن عمومی لغو کرد، از او به خوبی و نیکی یاد می کنند. در حالی که وجود این قانون غیرقابل توجیه بود، آنچه به همان اندازه نگران کننده است، تکرار یک الگوی قدیمی از اندیشه است. درست مانند مادرم از اینکه حقی متعلق به خودش به او برگرداند شده بود، شاکر بود و قدردان کودتاگران. یک جامعه مدرن و آگاه، باید که از حق انتخاب پوشش برخوردار باشد، نه اینکه کسی به او این آزادی انتخاب را بدهد یا بگیرد. مشکل این است که در حالی که آقای اردوغان درباره ارتقاء حقوق زنان صحبت می کند، در عمل به شکل کاملاً متحجرانه با حقوق زنان برخورد می کند. در سال ۲۰۱۲، وی اعلام کرد که هر سقط جنین «یوولیدر» است. که تلویحا اشاره ای بود به قتل عام ۳۴ غیرنظامی کرد در سال ۲۰۱۱ توسط خلبانان ارتش ترکیه. وی همچنین درباره اینکه یک زن چند فرزند باید (حداقل سه، ترجیحاً پنج) داشته باشد، تصمیم می گیرد و می گوید که نقش اصلی زن مادری و همسری است. افزون بر همه اینها در مورد اینکه اعتقادی به برابری زن و مرد ندارد، نیز سخن گفته است. و حتی در موردی دیگر معاون نخست وزیر اعلام می کند که زنان نباید در ملاء عام با صدای بلند بخندند.

در این نوع گفتمانها، بدن زن نوع دیگری از میداین نبرد است. یک نبرد ایدئولوژیک، که توسط مردان برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می شود. دیدگاههای زنان درباره بدن و حقوق آنها نه فقط شنیده نمی شود که حتی تمایلی برای وجود این نوع دیدگاه نیز وجود ندارد و این اتفاق رایجی است که در تمام خاورمیانه شاهد آن هستیم.

در مصر، بیش از ۸۰ درصد از زنان آزار جنسی را تجربه کرده اند. در ایران، عربستان سعودی و یمن، زنان متاهل برای مسافرت به مجوز شوهر یا سرپرستان خود نیاز دارند. و در همه اینها، تجاوز جنسی همسران همچنان یک تابو ناگفته است.

اما نکته تاسف برانگیز در این است که زنان مسلمان خاورمیانه ای که در پیشینه خود، تلاش فراوانی برای تحقق بسیاری از حقوقشان کرده اند به این نقطه اتکا به مردان مستبد رسیده اند. از اعتقاد به خودمان باز ایستادیم و این همه به دلیل ترس از انقیاد است.

اجازه دهید به جای قدردانی از مستبدانی که در ظاهر نظم را برپا می کنند و در باطن اعتقادی به برابری و ارتقا حقوق زنان ندارند، از زنان نسل های گذشته ای که برای رهایی زنان و برابری جنسیتی سخت جنگیده اند، تشکر کنیم. ما نباید فراموش کنیم که چگونه مادرها و مادربزرگ های ما برای دستیابی به حق رأی زحمت کشیده اند.

ما همچنین باید دور هم جمع شویم تا از تقسیمات غیرضروری عبور کنیم. در ترکیه، برخی از مخالفان حزب عدالت و توسعه تلاش کرده اند تا با زنان محجبه که ده ها سال به آنها در اعطای حق پوشش، ظلم و ستم شده است، رابطه برقرار کنند، در حالی که زنان حامی حزب عدالت و توسعه هنوز نسبت به نگرش مردسالارانه رهبران خودانتقاد دارند. به این ترتیب زنان ترکیه که در امتداد خطوط احزاب شکستگی و عدم انسجام را درک کرده اند، هنوز نتوانسته اند یک فمینیسم فراگیر را توسعه دهند. تا زمانی که اجازه دهیم چنین شکافهایی به حیات خود ادامه دهند، همه زنان در خاورمیانه ضعیف خواهند بود.

آنچه ما نیاز داریم یک شبکه منسجم و آگاهی از حس قوی خواهرانه ای است که از مرزهای ملی، قومی، طبقاتی، مذهبی و فرقه ای فراتر می رود. کل جهان به فمینیسم احتیاج دارد، اما در این لحظه از تاریخ، خاورمیانه به آن نیاز بیشتری دارد.

مصاحبه با فعال زنان افغانستان: کمیته دادخواهی راهی برای احقاق حقوق زنان

دیگری: حرکت زنان افغانستان و ایران به دلیل وجود زبان و فرهنگ مشترک می توانند کمکهای شایان توجهی به هم داشته باشند. بی شک برای فعالان زنان در ایران روشهایی که خواهران افغانستانی شان برای پیشبرد حقوق زنان به کار گرفته اند مفید است و راهگشا. تلاش کرده ایم به بهانه مذاکرات صلح با طالبان با تنی چند از فعالان زنان در افغانستان مصاحبه ای داشته باشیم که در کنار آن با سازوکارهای جنبشی فعالان افغانستان نیز بیشتر آشنا شویم. در این مجال با «زرقا یفتلی» رئیس نهاد تحقیقاتی زنان و اطفال که نهادی پژوهشی و مستقل است به گفتگو نشسته ایم.

زرقا یفتلی: دانش اموخته حقوق و روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه کابل و از فعالان حقوق زن در افغانستان است. او تا بحال بیشتر از ۱۸ گزارش تحقیقی را تحت عناوین مختلف در نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال انجام داده است، که بعضی از عناوین پژوهش های انجام شده عبارتند از: دسترسی زنان به عدالت، دسترسی زنان به حق میراث و ملکیت، خشونت فیزیکی علیه زنان، تعدد زوجات در افغانستان، بد دادن (خون بس)، مصارف گزاف عروسی، حصول حق رای (مشارت سیاسی زنان در افغانستان)، نگاه به نام گذاری کودکان در افغانستان، بررسی تاثیرات ضرب المثل ها در آزار و اذیت جنسی زنان در افغانستان و مشارکت زنان در روند صلح او همچنین عضو بورد شبکه زنان منطقه، عضو سکرتریت گروه کاری مشترک جامعه مدنی، عضو ائتلاف زنان افغانستان علیه فساد اداری، عضو کمیته ی تسوید قوانین وزارت امور زنان، عضو بورد دندر افغانستان و عضو شبکه محافظت اطفال نیز هست.

هم را می پذیرند. بنابراین نمی شود از الان تحلیلی در این مورد دارد. با شکل گیری مذاکرات می شود تحلیل کرد که حقوق زنان وجه المصلحه قرار می گیرد یا نه. اما قبل از آنکه مذاکرات شروع شود ما دادخواهی های خود را به صورت وسیع و گسترده داشتیم و مطالبات زنان را طی اعلامیه ها و برنامه های مختلف در سطح ملی و بین المللی شریک ساختیم و بالای این مساله تاکید کردیم که زنان امروز افغانستان زنان بیست سال پیش نیستند و تغییر عمیقی در حضور زنان و برخواستن های زنان رخ داده است.

۱- با توجه به شرکت طالبان در مذاکرات صلح افغانستان شما به عنوان فعال زنان چه نگرانی هایی در مورد فعالیت کنشگران حقوق زنان و وضعیت زنان به طور کلی دارید؟

از نظر من مذاکرات با طالبان یکی از نگرانی های تمام شهروندان افغانستان و به خصوص زنان افغانستان است ما خواهان تضمین تامین حقوق و حفظ دستاورد های زنان که طی بیشتر از ۱۸ سال گذشته با تلاش و فعالیت های خسته گی ناپذیر به دست آورده اند، هستیم و جدا تاکید بر حضور معنی دار زنان در زمان قبل از مذاکره، جریان مذاکره و زمان تطبیق تفاهمنامه داریم. به همین منظور زنان افغانستان دادخواهی خود را به سطح ملی، منطقه ای و بین المللی از چند ماه به این سو به شدت آغاز

کرده اند.

۲- آیا حضور زنان در جرگه مشورتی می توانند به از دست رفتن حقوق زنان کمک کند یا ساختار مردسالار جرگه با حضور زنان نیز مصالح آنان را در نظر نخواهد گرفت؟

از آنجایی که تقریباً حدود ۳۰ درصد جرگه مشورتی را زنان تشکیل می دادند و در راس کمیته های مختلف به عنوان رئیس یا مشاور زنان حضور داشتند و در رهبری جرگه مشورتی صلح هم حضور داشتند خوشبختانه حضور زنان در این کمیته ها آنچنان که زنان پیشنهاد کرده بودند در نظر گرفته شده بود و همچنین در قطعنامه نهایی هم نظر آنان در نظر گرفته شده بود. و به نظر من هم این حضور گسترده و هم معنادار بود و زنان فقط حضور سمبولیک نداشتند.

۳- آیا دورنمایی از مذاکرات صلح دارید و فکر می کنید حقوق زنان وجه المصالحه قرار نمی گیرد؟

صلح ارزوی دیرین مردم افغانستان است و صلح به خوابی دست نیافتنی در افغانستان تبدیل شده. طی چهاردهه گذشته خانواده های زیادی فرزندان خود را از دست دادند و خانواده های افغانستان دیگر نمی خواهند فرزندان خود را از دست دهند از آنجایی که مذاکرات رودرو با طالب ها شروع نشده است و خواسته های طرفین مطرح نشده، مشخص نیست هر دو طرف چقدر خواسته های هم را می پذیرند. بنابراین نمی شود از الان تحلیلی در این مورد دارد. با شکل گیری مذاکرات می شود تحلیل کرد که حقوق زنان وجه المصالحه قرار می گیرد یا نه. اما قبل از آنکه مذاکرات شروع شود ما دادخواهی های خود را به صورت وسیع و گسترده داشتیم و مطالبات زنان را طی اعلامیه ها و برنامه های مختلف در سطح ملی و بین المللی شریک ساختیم و بالای این مساله تاکید کردیم که زنان امروز افغانستان زنان بیست سال پیش نیستند و تغییر عمیقی در حضور زنان و برخواسته های زنان رخ داده است.

۴- کمیته دادخواهی زنان چگونه شکل گرفت؟

در سال ۲۰۱۵ ما یک تحقیق داشتیم در مورد مشارکت زنان در روند صلح بعد از آن ما به این نتیجه رسیدیم که مشکلات زیادی وجود دارند که سبب شده زنان در روند صلح حضور نداشته باشند. به همین خاطر پیشنهادهای مشخص داشتیم، برای تدقیق پیشنهادهای این پژوهش باید هماهنگ تر عمل می شد. بنابراین بعد از این تحقیق کمیته دادخواهی از بین گروه های مختلف زنان پایه گذاری شد که اسم دقیق آن «کمیته دادخواهی در افزایش مشارکت زنان روند صلح» است و اینکه ما فکر می کردیم که دادخواهی به تنهایی قابل انجام نیست و باید یک مجموعه ای از نهادها حضور داشته باشند. در شروع ۱۵ نهاد عضوان بودند





و الان حدود ۳۵ نهاد عضو هستند. اولین دادخواهی ما مربوط بود به شورای عالی صلح در افغانستان که قرار بود روی ساختار آن دوباره کار شود. یکی از مواردی که ما در تحقیق به آن دست یافته بودیم این بود که نمایندگان زنی که در این نهاد بودند از توانایی لازم برخوردار نبودند و با مردم در تماس نبودند و کارکردشان مطلوب نبود. بنابراین نیاز بود زنان دیگری در این نهاد عضو شوند. ما به این منظور دادخواهی خود را شروع کردیم و البته رهبری حکومت هم از ما پشتیبانی کرد. در نهایت آنها از ما خواستند که لیستی از زنان کارامدی که در زمینه صلح کار کردند، تهیه کنیم. ما لیست ۱۲ نفری را آماده کردیم که هفت نفر از آنها انتخاب و سپس مشغول کار در شورای عالی صلح شدند. بعد از آن روی طرح انسیستو مطالعات صلح جنسیت و کار کردیم که نهایی شد و می خواستیم این انسیستو در چارچوب ارگانهای دولت در بیاید چون اگر یک نهاد غیردولتی باقی می ماند، اطمینانی نداشتیم که تا چه وقت می تواند ادامه کار دهد.

بنابراین جلساتی با وزارت تحصیلات عالی و رهبری دولت داشتیم که آنها به ما گفتند شما مراحل لازم را طی کنید تا در سال آینده این طرح در ساختار وزارت عالی گنجانده شود. از همان سالی که کمیته دادخواهی را تاسیس کردیم به این مساله توجه داشتیم که در رهبری وزارت داخله (کشور) هیچ زنی وجود ندارد. و ما دادخواهی کردیم که در رهبری وزارت داخله باید چند زن حضور داشته باشند. خوشبختانه چند ماه قبل یک زن به حیث معین (معاون) پالسین وزارت داخله انتخاب شد. همچنین نبود زن در رهبری وزارت معارف مساله دیگری بود که ما برای آن دادخواهی کردیم و در نهایت هم معین زن انتخاب شد. همچنین تعدادی از خانمها را هم ما انتخاب کرده بودیم به حیث سفیر یا اعضای سفارت های مختلف که آنها هم در نهایت انتخاب شدند. تاکنون این موارد را توسط کمیته دادخواهی زنان توانستیم پیش ببریم.

۵- آیا کمیته دادخواهی زنان به جز بحث مشارکت سیاسی زنان در حوزه های دیگر هم فعالیت می کند مثل خشونت خانگی؟

بله ما در مورد خشونت علیه زنان هم پژوهشی برای شناسایی عوامل آزار و اذیت جنسی زنان انجام دادیم. از همین تحقیق مشخص شد که نبود قانون مشخص در زمینه خشونت یکی از عوامل شکل گیری آزار جنسی علیه زنان است که ما اول مسوده (پیش نویس) منع آزار و اذیت جنسی را آماده کردیم و بعد از آن طی مراحل شد و از طریق وزارت زنان به وزارت عدلیه داده شد و ما بسیار دادخواهی کردیم تا اینکه شورای وزیران مقرر را تصویب کرد. اما زیاد قوی نبود و ایجاب می کرد که ما یک قانون داشته باشیم سر قانون منع خشونت هم کار کردیم این قانون ۲۷ ماده دارد ما همراه با پارلمان این قانون را تدوین کردیم. در حقیقت کمیسیون زنان و جامعه مدنی و پارلمان باهم روی آن کار کردند. کمیسیون های ۱۸ گانه پارلمان نیز آن را تایید کردند. و در سال ۱۳۹۶ پارلمان تصویبش کرد و در سال ۱۳۹۷ رئیس جمهور این قانون را توشیح کرد و هم اکنون این قانون اجرایی است.

۶- یعنی الان آزار و اذیت جنسی یک قانون مجزا دارد و قانون منع خشونت هم جداست؟

بله الان یک قانون منع خشونت علیه زنان داریم و یک قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان. در حال حاضر ما بالای یک پلان (برنامه) عمل ملی برای تطبیق قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان کار می کنیم. تا زمینه های تطبیق بهتر قانون را شناسایی و عملی نماییم.

۷- کمی در مورد این قانون توضیح بدهید؟

در این قانون اول آزار و اذیت جنسی تعریف شده است و بعد انواع آن مشخص شده. بر اساس این قانون مصادیق آزار و اذیت در

محل های عمومی و محل کار و محل های آموزشی تعریف شده است. همچنین این قانون، ۳ ماده جزایی دارد که دو ماده آن شامل جریمه نقدی است و یکمورد هم حبس.

۸- جریمه نقدی برای چه نوع آزارهایی در نظر گرفته شده است و حبس برای چه موردی؟

در موارد که آزار و اذیت شدید نباشد جریمه نقدی تا ده هزار افغانی تعیین شده است و در حالات مشدده حبس کوتاه برای مرتکب پیشبینی شده است.

۹- در حال حاضر آیا زنان جرات می کنند در مورد آزار جنسی شکایت کنند؟

الان یک مساله این است که اگر دختری در دانشگاه مورد آزار و اذیت جنسی استادش قرار گیرد یا در محل کار مورد اذیت رئیس اش باشد، شکایت نمی کند. بنابراین نیاز داریم به مردم آگاهی بدهیم به خصوص به زنان که وقتی با آزار و اذیت مواجه می شوید می توانید قضیه خود را ثبت کنید تا به آن رسیدگی شود.

۱۰- وضعیت زنان در دوران غنی به نسبت کرزی چگونه است؟

در دوران غنی مشارکت سیاسی زنان بیشتر شده است. در وزارت خانه ها الان تقریباً ۴ تا وزیر زن داریم، بیشتر از ده معین زن در وزارت خانه و هاشش تا هفت سفیر زن نیز داریم.

۱۱- در مورد تحصیلات دختران اوضاع چگونه است؟

در دوران غنی خیلی از زنان برای گرفتن ماستری (کارشناسی ارشد) خود به خارج از کشور فرستاده شدند و خیلی از زنان تحصیلات خود را در داخل کشور شروع کردند.

۱۲- اما وضع در مورد خشونت چگونه است تا جایی که من اطلاع دارم قانون منع خشونت علیه زنان در مجلس تصویب نشد.

بلی تصویب نشده اما طی فرمان تقنینی رییس جمهور اجرایی است و خوشبختانه بنا بر دادخواهی های نهادهای مختلف حقوق زنان این قانون شامل کد جزا هم نشده و من حیث یک قانون جدا باقی مانده و در قضایای خشونت بر زنان استفاده می شود. یعنی موارد با آن تطبیق داده می شود و برخورد قانونی با متخطی صورت می گیرد.

۱۳- در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

دادخواهی برای مشارکت معنی دار زنان در روند صلح، کار بالای پلان عمل ملی برای تطبیق قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان و تحقیق در مورد بررسی وضعیت دانش آموزان دختر در افغانستان با عنوان «بررسی دسترسی دختران به تعلیم و تربیه، چالشها و فرصتها» هستیم.*

پیروز و سربلند باشید و با تشکر از وقتی که در اختیار دیگری قرار دادید.

*) بعد از این مصاحبه نتایج این طرح اعلام شد که نشان می داد: ۶۰ درصد کودکان محروم از مکتب در افغانستان را دختران تشکیل می دهد و درصد دختران باسواد در مقایسه با پسران، ۴۴ درصد پایین تر است. در این تحقیق، عامل ترک تحصیل دختران؛ ۴۸ درصد جنگ و ناامنی، ۲۱ درصد رسم و رواج های ناپسند، نبود آموزگار زن، خشونت های خانوادگی، فاصله زیاد تا مکتب، آزارهای خیابانی و ۳۱ درصد آواره شدن خانواده ها و فقر گفته شده است. بازبایی در <http://khabarnama.net>

بازنمایی های معاصر از بدن زنان

ونیرا دیمولسکو/برگردان ایدا جودکی

دیگری: در عصر دیجیتال امروزی ما فناوری‌های نوین و شیوع بازارهای مصرف کننده، هنجارهای فرهنگی درباره روابط جنسیتی از طریق روش‌های جدید ارتباطات باز - بساخت و پراکنده شده‌اند. رسانه‌های جمعی، تبلیغات و فرهنگ مردمی در حال بازسازی نقش‌های جنسیتی



هستند که به هر خانه‌ای در این جهان آشنا با ابزارهای ارتباط جمعی نفوذ می‌کنند. بازتولید بدون فکر تصاویر، فیلم‌ها و سخنان، اشاعه گفتمان مسلط را استحکام بخشیده و آن‌ها را به قوانین نمادین ضمنی تبدیل کرده است.

روابط جنسیتی عنصر اصلی هر گفتمان مسلطی در تاریخ بشری بوده است. فراروایت‌های تفکر مدرن، آن چنان که لیوتار می‌نامد، در میان اصول دگر - هنجارمند هویت [اصولی که علاوه بر غیرهمجنس گرایی، دیگر انواع گرایش‌ها جنسی را نیز هنجارمند تلقی می‌کند] بساخت شدند، اصولی که در الگوهای دوگانه تفکر که به تقابل اصلی و مفاهیم سلسله مراتبی بین ذهن / بدن، طبیعت / فرهنگ و بدین ترتیب، مردانه / زنانه منجر شد، بنیان نهاده شدند.

تکامل تئوری‌های فمینیستی و مطالعات جنسیت به تئوری‌سین‌های قرن بیستم مجوز بررسی کردن تقابل مردانه / زنانه و تجزیه و تحلیل نقش آن در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را داده‌اند.

مفهوم بدن به‌ویژه بدن زنانه کاملاً مورد بحث قرار گرفته است و در طول قرن‌ها تحت اقتدار فلسفه و عرف و اخلاقیات مسیحیت بوده است. امروزه بر همه روشن است که سنت فلسفی، بدنمندی و زنانگی را کم‌ارزش دانسته و همراه‌کنندگی حواس را به‌عنوان موانعی بر راه دانش معتبر محکوم می‌کند (سپلمن ۲۰۱۴).

بدن‌های زنان به مدت طولانی اشیایی مطیع و منفعل برای اهداف علمی و وسواس مردانه به نظم و معنا بوده‌اند [بدن زنان به ابژه‌ای تبدیل شده بود که مردان را به اهداف علمی خود برسانند بنابراین مورد سوءاستفاده مردان و قدرت قرار گرفته است]. تا نیمه دوم قرن نوزدهم، بازنمایی‌های فرهنگی از بدنمندی زنانگی به نقش زنان در قرارداد خانگی و نهاد اجتماعی خانواده تقلیل یافت، نقشی که از وظایف تولیدمثلی و مادری آکنده بود. بنابراین، بدن هرگز فی‌نفسه به زنان تعلق نداشته بلکه با اشکال گوناگون سلطه مردانه توصیف، مجبور و کنترل شده است (کینگ ۲۰۰۴).

اما با ظهور فمینیسم و عمل‌گرایی در آغاز قرن بیستم و گسترش سرمایه داری، زمینه مناسب و سازنده‌ای برای بازنمایی‌های جنسیتی جدید به وجود آمد.

در نتیجه، سؤالات مناسبی برای پرسیدن وجود دارند: چه نوع نوشته‌هایی بر بدن زنان در جوامع غربی معاصر دیده می‌شوند؟ [زنان و بدن‌هایشان در دوران معاصر چگونه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی شکنجه می‌شوند که ما باید معنای آن‌ها را دریابیم؟] کدام بدن‌ها هستند که الگوهای هویت جنسیتی را در قالب‌های تفکر پست‌مدرنیستی بازنمایی و تکرار می‌کنند؟ برای پاسخگویی به این سؤالات، من باید پژوهش خود را بر گفتمان زیبایی معاصر متمرکز کنم که ظاهراً در [زمینه] بساخت هویت زنان و بازنمایی‌های فرهنگی فراوان است.

هویت جنسیتی، هنجار زیبایی و عمل انتخاب از طریق مصرف

طبق گفته «وولف»، ایده ال زیبایی جسمی زنانه بازنمایی فرهنگی نسبتاً نوینی از زنان است. تا سال‌های ۱۸۳۰، ویژگی‌های جسمی بدن زن به‌عنوان هنجارهای جنسیتی، به‌طور اجتماعی درک نمی‌شد. علاوه بر این، نقش‌های سنتی جنسیتی که بر زنان محول می‌شدند در فضایی خانگی به‌عنوان رویه‌ای از میراث فیزیولوژیک شکل گرفته‌اند که باروری و مهارت‌های پرورشی به‌عنوان دو شرط لازم برای زن بودن و در نتیجه مادر شدن در نظر گرفته می‌شدند. همچنین بکارت و جوانی دو شرط حیاتی برای سربلندی اجتماعی زنان بودند، و ناآگاهی جنسی ویژگی اساسی بازنمایی مشروع زنانه بود (وولف، ۲۰۰۸). بدین ترتیب، هویت کلی زنان به عنوان تعابیر فرهنگی از کارکردهای بیولوژیکی آنها تعریف می‌شد. انتخاب اجتماعی و تبعیض علیه زنان بر طبق قوانین رفتاری سختگیرانه ساخته شده بودند که بیانگر بازنمایی هژمونیک از روابط جنسیتی بود. اگرچه، در طول دهه اول قرن نوزدهم ظاهر فیزیکی زنان به موضوعی [شیء] مورد استناد و تحسین تبدیل شد:

در دهه ۱۸۴۰ اولین عکس‌های برهنه از زنان روسپی گرفته شد؛ تبلیغات با استفاده از زنان زیبا برای اولین بار در نیمه قرن

ظاهر شد. نسخه های آثار هنری کلاسیک، کارت پستال هایی از زیبایی های جامعه و معشوقه های سلطنتی، تصاویر چاپی «کوریر و ایوز» و مجسمه های شیشه ای، فضای جداگانه ای را که متعلق به زنان طبقه ی متوسط بود درهم شکست (وولف، ۲۰۰۸، ۱۵).

برای یک قرن و نیم، مفهوم زیبایی ابزاری برای بازنمایی هایی فرهنگی از زنان به عنوان اهداف دانش و محصول سه انقلاب مهم تاریخی بوده است: صنعتی، تکنولوژیک و جنسی. انقلاب صنعتی، قدرت خانواده را به عنوان نهادی اجتماعی کم اهمیت جلوه داد و به زنان فرصت پیوستن به نیروی کار را داد (وولف ۲۰۰۸، بوردو ۱۹۹۵، ستانسل و تامپسون ۱۹۸۳). بنابراین، زیبایی فیزیکی به عنوان جایگزینی برای موقعیت مادری زنان و محبوس شدن آن ها در فضای خانگی شکل گرفت و بسط یافت. این گونه ای از گفتامی نو در بازنمایی های هویت جنسی شد (وولف، ۲۰۰۸). انقلاب تکنولوژیک، گفتمان زیبایی زنانه را به وسیله بهبود، برجسته سازی و استمرار بازنمایی های فرهنگی از طریق عکس ها، تبلیغات، فیلم ها، کتاب ها و نمایش های تلویزیونی استحکام بخشید. در نهایت، انقلاب جنسی حق زن را برای بیان و ابراز جنسی و دانش جنسی بازیافت و تغییری در هویت و روابط جنسیتی به وجود آورد که از آزادی جنسی زن فراتر از قراردادهای زناشویی و بدنام سازی های اجتماعی حمایت می کرد. این امر به تعریف نوینی از زیبایی زنانه اشاره می کند که همچنین با بیان و ابراز جنسی به عنوان بخشی از هویت زنان درهم آمیخته است (گیل و شارف ۲۰۱۱، گیل ۲۰۰۷، گیل ۲۰۰۸، وولف ۲۰۰۸). بازنمایی های معاصر از زیبایی زنانه در جوامع غربی نتیجه عوامل متعدد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند. تحت تأثیر نیروهای نوظهور مصرف گرایی، زیبایی زنانه به یک صنعت تبدیل شده که به تمام حوزه های اقتصادی رخنه کرده است. در زمینه بازتعریف سکس به عنوان عملی لذت بخش و منبع مالی امکان پذیر صرف نظر از هویت جنسیتی، صنعت زیبایی بدنمندی زنانه را به عنوان هدف اصلی گفتمان و مشاهده مجدداً تعریف کرد. بنابراین، زیبایی به چیزی تبدیل شد که «روزالین گیل» آن را «مالکیت بدنی» نامید (گیل ۲۰۰۷، ۶). تغییر فرهنگی چشمگیری در گفتمان عمومی هویت جنسیتی وجود دارد، از بازنمایی زن به عنوان نیروی بازتولیدی [تولید مثل] و وسیله ای برای حفظ قدرت نهاد اجتماعی خانواده، تا تصویر زن به عنوان یک سوژه ی به لحاظ جنسی جسور و گستاخ در نظر آن افرادی که زیبایی جنسی را شکلی از قدرتمندی می دانند:

بجای مراقبت و پرورش و مادری که اصول اساسی برای زنانگی در نظر گرفته می شوند (که البته بسیار مسئله ساز و مطرود است) در رسانه های امروز داشتن بدنی سکسی (اگرچه نه صرفاً) به عنوان منبع کلیدی هویت زنان نشان داده می شود (گیل ۲۰۰۷، ۶). بعلاوه، هویت زنان نه تنها به طور مجدد تعریف شده، بلکه به عنوان مدلی قابل استفاده، در دسترس و مطلوب برای تمام سوژه های زنانه بدون توجه به طبقه، نژاد یا سن عرضه شده است. این امر در اصطلاحات «میشل لازار» به عنوان «حق زیبا بودن» تغییر داده شد (لازار در گیل و شارف ۲۰۱۱، ۳۹). حق زیبا بودن برحسب رویه های سنتی آن زمان شکل دهی بدن به ویژه حذف مو و کاهش وزن فهمیده می شود و به عنوان آزادی برای پوشیدن هر چیزی، به این معنا که، دسترسی برابر و یکسان تمام زنان به گفتمان جهانی زیبایی زنانه در جوامع غربی معاصر بازنمایی می شود. پیوستگی بین هویت شخصی زنان، زیبایی و سبک [استایل] یک برساخت معاصر در گفتمان هژمونیک مصرف گرایانه است (لازار در گیل و شارف ۲۰۱۱، وولف ۲۰۰۸، بوردو ۱۹۹۵، مک رابی ۲۰۰۸).

موارد مرتبط بسیاری وجود دارند که هنگامی که از تلاقی بین زیبایی هنجارمند و مصرف گرایی بحث می کنیم در نظر گرفته شوند. اولاً، در فرهنگ مردمی معاصر و رسانه های جمعی رویه ی جذب شدن در هنجار تجویزی زیبایی به عنوان یک انتخاب شخصی انجام شده برساخت می شود. این مسئله بدان معنی است که کنش مصرف یکرویه ی قدرت بخشی است که هم در سطح شخصی (انتخاب های مستقل سبک زندگی) و هم در سطح اجتماعی آن (انتخاب یک فرد به رهاسازی زنان و لغو نابرابری های جنسیتی کمک می کند) اتفاق می افتد. بنابراین، می توانیم بپرسیم که چگونه یک شخص می تواند بین انتخاب شخصی و الزام مصرف گرایی تمایز قائل شود و چگونه این مسئله می تواند باعث بهبود زندگی زنان از طریق احیای استقلال آن ها بر بدن هایشان شود؟

ثانیا، مفهوم معاصر زیبایی زنانه به عنوان حق بشر و همچنین یک رویه برابری اجتماعی میان تمام زنان تعریف می شود که به نظر می رسد یک سبک زندگی رهایی بخش است: شیوه ای برای بودن، نگرستن و عمل کردن که می تواند کسی را به لحاظ فرهنگی و اجتماعی به عنوان یک زن قابل درک و فهم کند. در دسترس بودن حق زیبایی، با الزام به حذف هرگونه مزیت و برتری در میان تمام زنان و تأکید بر شناخت اجتماعی، بیشتر از هر رویه ی زنانه ی دیگری، ایده ال ترین شکل زنانگی را بازنمایی می کند. اگر بازنمایی های معاصر از بدن زنانه صرفاً به لحاظ فیزیکی و جسمی تفسیر می شوند، پس زیبایی فیزیکی مرجعی است که از زنان انتظار می رود نه تنها باید به نظر برسند بلکه یکسان و شبیه باشند. در نتیجه، زن بودن، طبق گفتمان کنونی هویت جنسیتی،

به طور ضمنی اشاره می کند که هرکسی باید زیبا باشد، و آن چیزی که به عنوان حق برابر تعریف می شود، به یک وظیفه و تعهد غیرتبعیض آمیز صرف نظر از نژاد، طبقه و ملیت تبدیل می شود. تحت آن شرایط، مسأله دیگر، رویه کنترل خواهد بود که بازنمایی های فرهنگی و رای اشخاص پیرو و تحت سلطه [ای کنترل] را آشکار می سازند. در این مورد، سوآلی که پیش خواهد آمد، اینست که چگونه قدرتمندسازی می تواند ابزاری برای آگاهی سیاسی و اجتماعی و همچنین برابری جنسیتی باشد؟ پیش از همه، در هم آمیختگی مصرف گرایی و مفهوم انتخاب شخصی نتیجه ی ادغام و تطبیق دوباره ی عقاید فمینیستی و سیاست های هویتی در گفتمان عمومی است.

در اقتصاد جهانی مصرف کننده ادغام فمینیسم در بافت خصوصی سازی، مقررات زدایی و افزایش قدرت شرکت ها و بنگاه ها فراتر از بخش دولتی اقتصاد، ممکن می شد. عوامل اصلی ای که ترکیب این دو گفتمان را تسهیل می سازد قدرت کاهش یافته ی دستگاه های دولتی و تغییر مسیر نئولیبرالیسم به سمت سیاست های به رسمیت شناختن [بازشناسایی دیگران]، به علت افزایش صدای اقلیت ها و آگاهی سیاسی آن ها، هستند:

روی آوردن به سیاست های بازشناسایی، زنان را به نیروهای کار جایگزین کارگران مرد که نیروهای کار گران تر بودند سرازیر کرد، تأکید بر اراده ی خویشتن در دوره ی ریاست دولت و توجه ناکافی به خشونت علیه زنان در مبارزات بین المللی به بهای مقابله با فقر، همگی تماما پُر از طنین نسخه های نئولیبرالی بودند. پیوستگی و شباهت گزینشی فمینیسم و سرمایه داری که شامل بی اعتمادی مشترک آن ها به قدرت سنتی بود، همکاری با پروژه های سرمایه داری را تسهیل کرد و به پیشرفت این پروژه ها کمک کرد. نتیجه، گرفتار شدن و به دام افتادن عقاید فمینیستی در برنامه های نئولیبرالی بود و فمینیسم حقانیت و اعتبار تغییر و تحول نئولیبرالی سرمایه داری را فراهم کرد (پرول ۲۰۱۴، ۵ - ۴).

جریان اصلی ایده ها درباره ی برابری جنسیتی و رهایی زنانه عنصر اصلی ایجاد پروژه های اقتصادی بود که به بازارهای بزرگ تر وعده ی رشد اقتصادی کارخانه ها را می داد. پیام های فمینیستی که در گفتمان مصرف کننده استفاده می شوند به دیدگاه های ضد ذات گرایانه ی گفتمان سیاسی موج سوم تعلق دارند که بر حق عاملیت و انتخاب آزاد زنان تأکید دارد (دانبو و بوتزنل ۲۰۱۱، لازاروس ۲۰۱۰، کلاین ۱۹۹۹).

ادغام کالاها و روایات مشخص سیاست های جنسیتی نقش مهمی در شکل دهی به نیازها و ادراکات مشتریان دارد. «میلر» رابطه سوژه - ابژه در جوامع مصرف کننده را فرآیندی عینی سازی تعریف می کند که به طور ضمنی به تغییر ابژه به عنوان یک سود ارزشمند استاندارد شده ی بیرونی، به ارزش درونی سازی شده ای که از طریق نیازهای مشتری شکل گرفته است، اشاره دارد. بنابراین، ابژه شدگی در این نگاه می تواند به عنوان بخشی از پیشرفت فردی یک شخص در نظر گرفته شود (میلر ۱۹۸۷).

از طریق ابژه سازی، مصرف کردن، انتخاب واقعی زندگی معرفی می شود، انتخابی متعلق به فرد که هویت فردی او را می سازد. این نقش را تبلیغ کنندگان بازی می کنند، برای مثال، شبیه کار داستان نویسان است که برای تعیین عاملیت داستان را پیچیده تر می نویسند. تبلیغات فقط کالاها را نمی فروشند بلکه داستان هایی که اغلب شخصی هستند را نیز می فروشند تا مشتری را با آنها اغوا کنند و او را به قلمرو خود از طریق مصرف دعوت کنند.

بدین ترتیب، صنعت زیبایی کالاها و رویه های مشابهی را ایجاد کرده است تا با زندگی خصوصی زنان آمیخته شوند و ضروری ترین نیازهای آنان، مانند استقلال و آزادی اراده را برآورده سازند. لوازم آرایشی، جراحی های پلاستیک، داروهای مربوط به رژیم غذایی و دیگر مناسک شکل دهی به بدن در طول دهه های اخیر بازارهای مصرف را به تصرف خود درآورده اند:

فرهنگ نه تنها به زنان آموزش داده است که چگونه بدن هایی متزلزل و بی اعتبار باشند، بلکه به طور مداوم خودشان را از نظر وجود یا به وجود آمدن نشانه های نقص زیر نظر بگیرند و دائماً درگیر بهسازی جسمی خود باشند؛ (فرهنگ) همچنین به زنان آموزش می دهد (و مردان را نیز از یاد ببریم) چگونه بدن ها را ببینند. از آنجایی که همواره لاغری جذاب تصویر شده است، و ایده آل (ایده آل در رسانه های دنیای مصرف گرایی) لاغر و لاغرتر شده است، بدن هایی که در دهه ی پیش لاغر تصور می شدند امروزه فربه به نظر می رسند (بور دو ۱۹۹۵، ۵۷).

زیبا بودن، احساس زیبایی داشتن و زیبا به نظر رسیدن، رویه های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با هویت و عزت نفس زنان هستند. فرد با انجام دادن آن ها (مناسک زیبایی) با معنای اجتماعی و فرهنگی جنسیت یکی و متحد می شود. علاوه بر آن، مناسک زیبایی رویه ای جهت مراقبت از بدن و خود از طریق دستیابی به کالاها به طور اجتماعی نهادینه شده است، این مساله تمایز بین انتخاب شخصی و مصرف را پیچیده تر کرده است.

زمینه سازی و عینی سازی کالاها به عنوان روایات شخصی توسط وولف شرح داده شده است به عنوان مثال، نیاز مداوم زنان به مدل هایی که از طریق مکانیسم های متنوع کاهش اعتماد به نفس و سرافکنندگی اجتماعی بر روانده شده است. پرداختن به

موضوع] هویت زنان در گفتمان عمومی از طریق نظارت دقیق فرهنگ رسانه ای شکل گرفته است. بنابراین، تصاویر زنان قدرتمند ایده آل که با گفتمان شدید رسانه ای شده با هدف الزام به زیبا بودن همراه بود، مکانیسم های کاهش اعتماد به نفس زنان هستند و گرسنگی آن ها را برای تأیید و ستایش فردی و اجتماعی تشدید می کنند.

آیین مراقبت از بدن، همانطور که گیل ادعا می کند، به یک رویه ی انضباطی از خود، «نظارت بر خود خودشیفته» که از طریق بازنمایی های هنجارمند تجویز زنانگی کنترل شده اند، تبدیل می شود (گیل ۲۰۰۷، ۱۰).

در نتیجه، صنعت زیبایی فرآیند دیگری از سلطه و انقیاد است که ادعا می کند به زنان، مالکیت بدن هایشان را بازگردانده است اما در عوض، تصاویری از آزادی و برابری جنسیتی به بهای گرسنگی شدید، نقص جسمی و نیاز مداوم به تأیید شدن را می فروشد. با این حال، می شود پرسید چگونه روایت از زیبایی قدرتمند شده است و به شکلی از تسلط مردانه تبدیل شده در حالی که وسواس نظارت و کنترل بدنی نه تنها زنانه بلکه مردانه نیز شده است؟

«چنسر»، همانطور که جادویی سازی زیبایی بدنی [بت سازی از بدن که در نتیجه با وسواس انضباطی همراه خواهد بود] را تعریف می کند، استدلال می کند که ایدئولوژی «تبلیغ برمبنای جذابیت ظاهری» look - ism لزوماً مختص جنسیت نیست. امروزه نادیده گرفتن بازنمایی های فرهنگی در رابطه با مادری و عوامل تولید مثلی، در مقایسه با برساخت زیبایی جسمی به عنوان اساس هنجارمند هویتی که [درواقع] ناآگاه - جنسیتی است، هویت زنان را در یک روایت پیچیده قرار داده است. بنابراین، شکل دهی بدن و حفظ جوانی آن به عنوان اثری از ترس انسان از مرگ نشان داده می شود:

(...) تاکنون «تبلیغ برمبنای جذابیت ظاهری» خود را در قالب جاذبه برای جوانان نشان داده است؛ این امر می تواند ترس بسیار عظیم انسان از مرگ را نیز بازتاب دهد، ترسی که به بیولوژی مرتبط است اما نه از نوع نگرانی برای بقاء تولیدمثلی؛ هیچ دلیلی برای آنکه فکر کنیم ابژه سازی) در آینده ی نزدیک مستحکم تر نخواهد شد، وجود ندارد (چنسر ۱۹۹۸، ۱۰۷).

این پارادایم نه تنها دیدگاه ما را نسبت به نابرابری جنسیتی تغییر می دهد بلکه بدن زنان را به برساخت های جزئی و فرعی فرهنگی تبدیل می کند. دگرگون کردن اسطوره زیبایی به یک کالای ناآگاه - جنسیتی، به هر حال، تأثیرات اجتماعی متفاوتی بر زنانگی و مردانگی می گذارد. نظر به اینکه بدنمندی؛ نه تنها از لحاظ اصول زیبایی شناختی بلکه به عنوان الگوهای رفتاری ای که با نموده های جنسی و کنشگری جنسیتی مرتبط است، تعریف شده؛ روش هایی که در آن مردان و زنان، زیبایی را تجربه می کنند اما نه آنطور که در جوامع غربی به عنوان روش های دائمی وابسته به بازنمایی های پدرسالارانه هستند. برای مثال، اگرچه تمایلات جنسی مرد و زن هر دو به عنوان اشکال قدرتمندسازی ارائه می شوند اما سکسوالیته زنان به طور سیستماتیک به عنوان رضایت و مجوزی مشروط از سکسوالیته مرد بازتولید می شود، زیبایی زن نه به عنوان یک کنش با هدف میل جنسی بلکه به عنوان کنشی برای جذاب سازی خود برای مردان مطرح می شود (گیل، ۲۰۰۸).

بعلاوه، گفتمان پیچیده و مسأله ساز انتخاب در زمینه بازنمایی های جنسیتی در میان مذاکرات فمینیستی معاصر به عنوان پیامد حاصل از ساختارهای درونی شده ی قدرت مورد بحث قرار گرفته است.

تا آنجایی که رویه های انضباطی زنانگی، یک بدن مطیع، مصنوعی و تحت نفوذ تولید کند، این رویه ها باید به عنوان جنبه هایی از یک نظم بسیار بزرگ تر درک شوند: یک سیستم غیرانسانی انقیاد جنسی. هدف این سیستم تغییر زنان به همراهانی مطیع و سازگار برای مردان است دقیقاً همانند ارتش که هدفش تبدیل تازه سربازانی بی تجربه به سربازانی جنگنده است (بارتکی، ۱۹۹۰). مطابق با اظهارات «بارتکی»، عاملیت جنسی زنان محصول گفتمان جنسیتی دگر - هنجارمند است که به سوژه های مشارکتی، شکلی از سلطه غیرمستقیم مردانه، تبدیل می شوند. حذف رویه های مستقیم سلطه بر بدن و سکسوالیته زنان از گفتمان عمومی، آن (عاملیت جنسی زنان) را برای تشخیص نمونه های اقتدار مردانه و در نتیجه روند سلطه و انقیاد را دشوارتر ساخته است. هیچ شکل تحمیل شده ای از اقتدار، نه حتی قانون اجباری ای که اعمال و کنش های شمارا مجاز بدانند، وجود ندارد اما الگویی از سازگاری و تطبیق که می توان آن را در همسازی انتخاب اکثر زنان پیدا کرد، وجود دارد:

واکنش معاصر بسیار خشونت آمیز است زیرا ایدئولوژی زیبایی آخرین بازمانده ایدئولوژی های قدیمی زنانه است که هنوز هم قدرت کنترل بر زنانی را که موج دوم فمینیسم آن را نسبتاً غیرقابل کنترل کرده بود، دارد: این امر قوی تر شده است در حالی که دیگر حتی افسانه هایی درباره مادری، پاکدامنی و انفعال زنان اعتبار کمتری پیدا کرده اند (وولف ۲۰۰۸، ۱۰).

آنچه وولف ادعا می کند، نگاه خیره مردانه است، به عنوان نیرویی نظم دهنده توصیف گر ظاهر و رفتار زنان است و بر آن ها نظارت می کند، با شروع قرن نوزدهم، به ابزارهای مخصوص نظارت که سلطه مردانه را بر بازنمایی های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان تکثیر، تمدید و برقرار کردند، تحقق بخشیده اند. فن های مختلف عکاسی، پیدایش فیلم برداری و دستگاه های نوین تکنولوژیکی رسانه های جمعی معاصر اشکال متفاوتی از زیبایی هنجارمند زنانه که دقیق و صریح تر و در نتیجه، محدودتر و بنیادی تر بودند را تولید کرده اند. به وسیله بازنمایی های مستقیم و چشمگیر، قدرت کنترل و اختیار چنین دستگاه هایی که در فرهنگ مردمی

و رسانه‌ها قرار دارند، در پشت گفتمان مصرف‌کنندگی انتخاب و قدرتمندسازی پنهان شده‌اند، گفتمانی که اصول خود را از سیاست غیر - انتقادی موج سوم فمینیسم وام گرفت به‌عنوان کالای مصرف، دوباره عرضه شد (چنسر ۱۹۹۸، کلاین ۱۹۹۹، گیل و شارف ۲۰۱۱، سنایدر - هال ۲۰۱۰).

ولف این ایده را بسیار واضح با استفاده از استعاره «دوشیزه آهنین» بیان کرد (ولف ۲۰۰۸). در اصل، دوشیزه آهنین نخستین ابزار قرون وسطایی آلمانی برای شکنجه است که باهدف تنبیه قربانیان به‌وسیله محبوس کردن آن‌ها در اتاقکی عمودی به شکل یک دوشیزه مورد استفاده قرار می‌گرفت. قسمت‌های درونی اتاقک با میخ‌های فلزی که در بدن‌های برهنه محکومین فرومی‌رفت تزئین شده بودند و به مرگ تدریجی و دردناک اغلب از طریق گرسنگی‌های شدید یا به علت زخم‌های عمیق منجر می‌شد. دو واژه‌ای که این ابزار را توصیف می‌کند، آهن و دوشیزه، به رابطه بین دو چیز متضاد: فلز ایمن و قوی و باکره جوان، کودک و شکننده اشاره دارد. بنابراین، [ابزار] دوشیزه آهنین نمایش شاد و معصومانه‌ای از بدن ایده آل زنانه است که فرآیند طولانی و رنج‌آور تطبیق و تسلیم را پنهان می‌کند، فرآیندی که بدن را از طریق مثله کردن شکل می‌دهد. این امر که دوشیزه آهنین به‌عنوان نخستین ابزار قرون وسطایی شکنجه شناخته می‌شود مرجع خوبی برای هر دو هدف کنونی و قدیمی استفاده از آن است: تنبیه و شرم. به عقیده نویسنده، مشابه با مناسک قرون وسطایی، زنان به دلیل عدم انطباق خود با معیارهای رایج زیبایی، از طریق روش‌های دردناک، شرم و عزت نفس پایین تنبیه می‌شوند (ولف ۲۰۰۸، ۱۷).

استعاره وولف در زمینه رویه‌های معاصر زیبایی تعیین‌کننده به نظر می‌رسد. باین‌حال، بنیان آن به نظر نامعتبر می‌آید زیرا [ابزار] دوشیزه آهنین تنها یک پس‌مانده فرهنگی است که بدن را محبوس کرده است، انگار که بدن در حالت طبیعی‌اش خفه‌شده و توانایی ابراز خود را ندارد. اما در آن شرایط، بدن طبیعی به چه معناست؟ چه نوعی از زیبایی‌شناسی طبیعی و رویه‌های رفتاری نقض می‌شوند؟ اگر بدنی طبیعی وجود داشته باشد، بنابراین انتخابی حقیقتاً آزاد و مستقل در جهت ابراز خود خواهد کرد. به پیروی از «باتلر»، من استدلال کردم که هنجارهای فرهنگی صرفاً نقاب‌هایی آزاردهنده‌ای که ما به گذاشتن آن‌ها وسوسه می‌شویم نیستند؛ بلکه بازگران واقعاً نامرئی شکل‌گیری هویت ما هستند یا آنچه نویسنده «انحصار در تولید» می‌نامد:

زندان بر بدن زندانی تأثیرگذار است اما آن را از طریق اجبار زندانی به شبیه شدن به ایده آل، یک هنجار رفتاری و یک مدل پیروی و اطاعت، انجام می‌دهد. (...) او [زندانی] تبدیل به اصل و اساس انقیاد خویش می‌شود. ایده آل هنجارمند، همانطور که بود، بر زندانی به‌عنوان نوعی هویت روانی که فوکو آن را «روح» نامید، تحمیل شد. از آنجا که روح پیامد حبس است، فوکو ادعا می‌کند که زندانی با روشی بنیادین بیشتر تحت سلطه است در مقایسه با اسارت در فضای زندان که فوراً صوری یا اصل نظارتی بر بدن زندانی مقرر است (باتلر ۱۹۹۷، ۸۵).

در نتیجه، وقتی که محبوس شده‌ای و به حبس خود آگاه هستی، می‌دانی که زندانی هستی. شاهد نقص و رنج بدن خود هستی و این امر دوشیزه آهنین را قابل رؤیت می‌کند.

اما هنگامی که به سلب آزادی ات معترف نیستی، دوشیزه آهنین با میخ‌های فلزی وجود ندارد، از اینرو تصویری کنی آزادی این فرض که بدن پیش - گفتمانی مقدم بر رویه‌های انضباطی سلطه است به این معناست که هویت آشکار و تأیید شده‌ای وجود دارد که ما باید به آن بازگردیم، یعنی، یک نظم هژمونیک دیرینه بر بدن. آنچه که استدلال باتلر را ادامه پذیر می‌کند شرح او درباره فرآیند درونی سازی رویه‌های انضباطی است که بدن را طبیعی می‌سازد، و همچنین اصرار او بر این حقیقت که ما یک وضعیت بدنی طبیعی و مقدمی نداریم که به آن بازگردیم. بدن با تسلیم خود به نظم نمادین هنجارمند، طبیعی می‌شود و بنابراین به واقعی شدن وادار می‌شود:

(...) آنچه که ما به‌عنوان ویژگی‌های درونی خودمان پذیرفته ایم همان چیزی است که ما از طریق کنش‌های بدنی مشخص، در افراطی‌ترین شکل ممکن، اثری متوهمانه از حرکات پذیرفته شده تهیه و تولید می‌کنیم (باتلر ۱۹۹۰، ۱۵).

درواقع، اسطوره زیبایی سرپوشی نیست که بدن در آن منفعلانه ساکن باشد بلکه عیناً همان کنش است که از طریق آن به طور اجتماعی [یک اصل] حقیقی شناخته می‌شود.

نتیجه‌گیری

رویه‌های معاصر نظم دهی به بدن و اقتدار پنهان آن‌ها، در اختیار عاملیت و اراده آزاد هستند که در واقع نمایشی شگفت‌انگیز از قدرت و نیروی محتاط جبرگرایی هستند. بدن جنسی زنانه از طریق مناسک تغییر بدن، مناسکی که در واقع بدن را به ایده آل و بت تبدیل می‌کند و سعی در انتزاعی شدن آن دارد، حق آزادی بیان (ابراز) را از آن می‌گیرد. در نتیجه، مادامی که ننگ (داغ) اجتماعی (ستیگما) ای که درونی سازی شده و همواره (به‌طور ناخودآگاه) تقاضا می‌شود، حق آزادی جنسی زنان به مخاطره می‌افتد و کنترل زنان بر بدنمندی خود دچار تزلزل خواهد شد.

با این وجود، مفهوم قدرتمندسازی زنان باید همچنان به عنوان موضوعی از احتمالات و امکانات آزادی اراده مورد بحث باشد. گفتمانی که بر آزادی انتخاب متمرکز است عمیقاً پیچیده و مسأله ساز است به این دلیل که آشکال مدرن سلطه و انقیاد، انتخاب شخصی را غیرقابل درک جلوه می دهند.

از طرفی دیگر، در کنار تمامی دستاوردهای سیاسی فمینیسم، یک هدف اصلی وجود دارد که فمینیست های موج سوم به آن اشاره کرده اند، هدفی که تا حدودی یک مسأله از اصول اخلاقی تفکر پست مدرن معاصر است: تعهد به بازخورد غیرنقادانه (سنایدر - هال ۲۰۱۰). تفکر پسا ساختارگرایانه ابزارهای لازم را برای تأیید این که چگونه قدرت و عملکرد مقررات مشروع آن و بدین ترتیب، فمینیسم به عنوان یک تفکر پسا ساختارگرایانه باید به زنان نشان دهد که آن ها نه فقط موضوع دانش هستند بلکه سوژه هایی هستند که می توانند معانی آقدرت، مقررات مشروع را دارا باشند، این دارندگی نمی تواند به وسیله هر کسی مگر سوژه آگاه تجویز شود زیرا باید هوشیار باشیم نظم نمادین نوینی خلق نکنیم که روش های خودش را از سانسور و سلطه آشکار کند.

منبع:

<https://philarchive.org/archive/DIMCRO>

زنان هنرمند

«هزار و یک زن چون من»، فیلمی برای گفتن از تجاوز

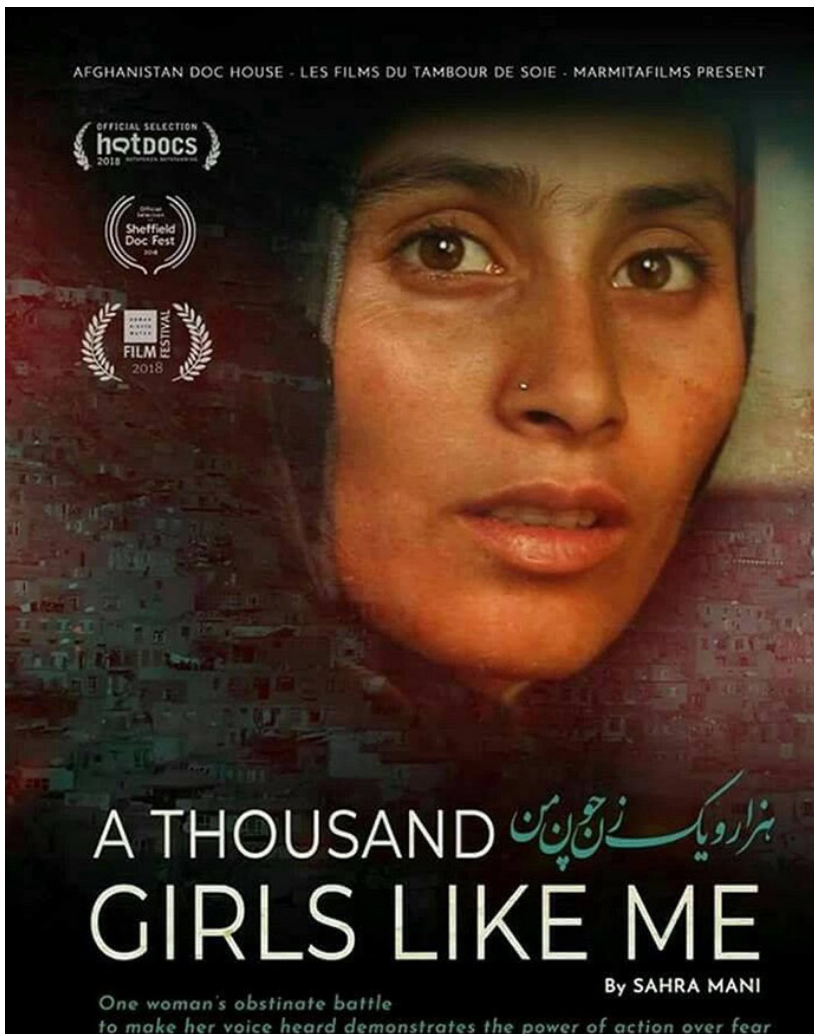
فتانه صادقی



دیگری: «هزار و یک زن چون من» را سال گذشته در سینما حقیقت دیدم. فیلمی سخت تکان دهنده و جسورانه که نه تنها ذهنم را درگیر خودش کرد بلکه کابوس خاطره به کابوس های شبانه ام راه یافت. فیلم داستان زنی است که علیه زنی محارم قیام می کند. این فیلم را صحرا مانی کارگردانی و تهیه کرده است. فیلم به لحاظ محتوی، میزاسن و تصاویر و قاب بندی زیبا و درونک است. مانی بنیانگذار بنیاد ADHD است. او دانش آموخته‌ی دانشگاه هنرلندن است و در رشته فیلم سازی مستند از این دانشگاه مدرک کارشناسی ارشد گرفته است. در سفر اخیرش به ایران فرصتی دست داد تا با او به گفتگو بنشینیم او از این که فیلم را در سینما حقیقت با زیرنویس پخش کرده اند، -اتفاقی که در بی بی سی فارسی نیز روی داد- دلخور است مانی می گوید گویش مردم افغانستان و ایران تفاوت چندانی ندارد و من اگر می دانستم می خواهند برای فیلمم زیرنویس بگذارند اجازه پخش آن در سینما حقیقت را نمی دادم. این مصاحبه در سلسله مطالب ویژه ۲۵ نوامبر و با توجه به نمایش آن در برنامه «آپارات» بی بی سی فارسی منتشر می شود.

خانم مانی عزیز لطفا کمی در مورد خودتان و این که چرا سینمای مستند خواندید، برای خوانندگان ما توضیح دهید؟

از کودکی سینمای مستند را دوست داشتم و قدیمی ترین خاطراتم برمی گردد به فیلم های مستندی که با پدرم دیدم. من در کنار پدرم فیلم های روبرت فلاتی را دیده بودم مستندهایی مثل اسکیموها... بعد که انگلستان رفتم و تحصیلات سینمایی ام را شروع کردم متوجه شدم که بسیاری از فیلم های کلاسیک مستند را با پدرم دیده بودم. از کودکی علاقه ای داشتم به فیلم اما این علاقه برجسته نبود. از نوجوانی به عکاسی پرداختم و در دوران جوانی ام هم شانس پیدا کردم که در یک رادیوی محلی به عنوان گزارشگر کار کنم. در صداوسیما مشهد توانستم به عنوان نویسنده و خبرنگار کار کنم که من را به جامعه خیلی نزدیک کرد. بهر حال شرایط زندگی در ایران خیلی سخت بود و من نمی توانستم به عنوان یک مهاجر برای آینده ام برنامه ای داشته باشم. یعنی محدودیت های زیادی به عنوان یک مهاجر افغان برای من وجود داشت. دوست داشتم اگر مهاجر باشم جایی باشم که برای آینده ام برنامه داشته باشم. تحصیلاتم را ادامه دهم. اجازه کار و سفر رفتن داشته باشم... موفق شدم انگلستان بروم. بعد از ابتدا سینما خواندم و فوق لیسانس سینمای مستند گرفتم از دانشگاه هنر و همیشه شاگرد ممتاز دانشگاه بودم. این مساله مرا تشویق کرد که فیلمساز شوم.



در دوران تحصیل من زیاد افغانستان می رفتم و فیلم های کوتاهی در این زمان ساختم که خیلی جایزه گرفتند و همین ها تشویق مرا برای ادامه دادن کارم تشویق کرد. فیلم سازی سبب می شود احساس مفید داشته باشم به خصوص به خاطر شرایط افغانستان که به خاطر شرایط متزلزل سالها جنگ و درگیری بوده است احساس کردم کارم می تواند مردم را به لحاظ فرهنگی تغذیه کند، مردم ما به فضای فرهنگی نیاز دارند و از بی سوادى و شرایط نابرابر فرهنگی رنج می برند. مهمتر از آنها، دوست دارم قصه هایی را که کسی تا حالا نشنیده تعریف کنم. سینمای مستند به من لذت و انرژی می بخشد.

دلیل خواندن سینما هم برمی گردد به علاقه من به عکاسی و خبرنگاری. من لیسانسم را سینمای داستانی گرفتم فوق لیسانسم را سینمای مستند، ناخودآگاه بعد از لیسانسم انتخاب کردم سینمای مستند بخوانم. شخصا قصه های واقعی و شخصیت های واقعی من را تحت تاثیر قرار می دهد. من به سینمای نئورئالیسم ایتالیا خیلی علاقه مندم چون به واقعیت نزدیکتر و برای من باورپذیرتر است. البته خیال پردازی سینمای داستانی را دوست دارم اما می خواهم ان خیالپردازی سینمای داستانی را وارد سینمای مستند کنم.

در خارج از افغانستان هم فیلم ساخته اید؟

خارج از افغانستان در انگلستان و همچنین در فرانسه یک فیلم ساختم، در نپال هم به همراه یک دوستم در حال ساخت فیلم هستیم که البته به سرانجام نرسیده است و البته در ایران هم چندتا فیلم ساختم. یک پروژه در فرانسه و یک نپال در حال ساخت دارم.

به عنوان یک فیلمساز با چه مشکلاتی روبرو هستید؟

به دلیل فیلمساز بودن مردم بامن راحت برخورد نمی کنند. گاهی هم فکر می کنم طرد می شوم از جانب همکارانم مخصوصا از سمت مردها. نمی دانم چرا احساس کردم جامعه فیلم سازی افغانستان خیلی منسجم نیست و خیلی اختلاف دارند باهمدیگر. باید این مشکلات را این آدمها با

هم حل کنند. وقتی گفتم جامعه متشنج هست روی رفتار های آدمها هم تاثیر می گذارد. همه را نه اما ممکن است آدمها را کوتاه فکر کند، یا حسادتهای کودکانه را برمی انگیزد به دلیل فرصت های کمی که برای فیلمسازهای افغان هست چون دولت بودجه ندارد و مجبورند بروند از سفارت ها و از آن جی او ها بودجه بگیرند و بعضی ها هم از بازار جهانی. اما در کل به شکل سنتی همه سعی می کنند از دولت بودجه بگیرند و سعی می کنند به دولت نزدیک باشند. ما هنوز هنرمندان درباری داریم که برای خوش آمد رئیس جمهور و وکیل می افرینند و این درد اور است. در یک نگاه بزرگ می بینی چقدر عقبی از دنیا و چندتا هنرمندی هم که داری چقدر دورند تا به خودباروری برسند. یکی دوری از استانداردها و یکی هم خودباروری و هم نبود فرصتها باعث ایجاد تنش بین همین آدمها می شود. حسادت را برمی انگیزد. بهتر است به تنش ها بی توجه باشی و ضدضربه؛ چون از هر طرف ضربه می رسد حتی از سوی خانواده و هنرمندها. در امریکا یک سری آموزش داده می شوند به زنها که چگونه زنهاى موفق همدیگر را بپذیرند. انسان باید یاد بگیرد که چطور صفات عالی انسانی را پرورش بدهد. جامعه هنری افغانستان باید این را یاد بگیرد که همدیگر را بپذیرند و همدیگر را تشویق کنند. من از سوی جامعه هنری افغانستان هیچ تشویقی ندیدم جز نقد گزنده، فیلم من را در یک جشنواره محلی در کابل بارها و بارها نپذیرفتند چون از من خوششان نمی آمد. در حالی که فیلم من، اثری است که خلق شده از یک هنرمند. اگر من را دوست ندارند می توانند با من حرف زنند اما نمی توانند اثر رادلیست سیاه قرار دهند.

ممکن است از صادق هدایت خوشستان نیاید اما کتابهایش را نمی توانیم نخوانیم. ممکن است. در جامعه پیشرفته به ادماها آموزش می دهد که با هم دشمنی نکنید و بعد هم با آثار هنری دشمنی نکنید. اما در افغانستان تو را با نادیده گرفتن می کشند هر چند شما جایزه بگیرید و افریننده باشید شما را نادیده می گیرند.

چه شد که «هزار و یک زن چون من» را ساختید؟

اصلا نمی خواستم این فیلم را بسازم فقط یک روز رفتم ببینم می توانم به این زن کمک کنم. چون چشمهایش خیلی شبیه چشمهای مادرم بود و فکر کردم این زن را می شناسم و می توانم به او کمک کنم. بعد از یک مدتی عاشق و شیفته شخصیت این دختر شدم. عاشق توانمندی هایش و شخصیت کاریزماتیکی که داشت ولی سوژه، سوژه ای نبود که به آن علاقه داشته باشم چون آن قدر زندگی اش سیاه بود و او آن قدر درد داشت که فکر کردم در توانم نیست که این درد را بکشم. بعد که این دختر فهمید من در دانشگاه سینما تدریس می کنم خودش به من پیشنهاد داد که در مورد زندگی اش فیلم بسازم. گفت اگر که تو فیلمسازی بیا در مورد من فیلم بساز، بعد گفتم باشد اما فکر نمی کردم این یک فیلم ایناندازه زمانبر و پر از استرس و فشار روحی و روانی و پر از ریسک باشد.

ممنون می شوم کمی در مورد این شرایط صحبت کنید؟

بزرگترین سختی اش این بود که من باید اول وارد ذهن خاطره (شخصیت) می شدم و دردهایی که او تجربه کرده است را حس کنم و از آن شالوده برداشتم و حسی که از این درد داشتم را به مخاطبم منتقل کنم. وقتی وارد ذهن خاطره شدم دیگر نتوانستم سالها از آن بیرون بیایم. سالها روح و روان من چنان دچار تغییر شد که من بعدا متوجه شدم چه کار خطرناکی کردم. حالا که مردم فیلم را تماشا می کنند و فیلم را خیلی دوست دارند و به من می گویند چه زن شجاعی هستی. احساس می کنم که ادم نمی تواند یک کار بزرگ را به نحو احسن انجام بدهد بدون اینکه ریسک آن را بپذیرد. یکی این سخت بود که وارد روح و روان او شدم که خیلی از مستندسازهای دنیا این کار را می کنند و نمی دانم واقعا بعد از این چطور از این پل عبور می کنند.

دوم اینکه وکیل اول این خانم خیلی من را تهدید می کرد و مشکلاتی که با سیستم قضایی افغانستان داشتم. وکیل او فکر می کرد من در کار او دخالت می کنم و می گفت ما فکرمی کنیم که خاطره دروغ می گوید و به پدرش تهمت می زند. وکیلی که قرار بود از این خانم حمایت بکند که به حقش برسد، حکم صادر می کرد که خاطره خودش متهم است. دوست پسر داشته است و به پدرش تهمت می زند. و به این دلیل ما فکر می کنیم که در این مورد تو نباید فیلم بسازی و منم می گفتم، من هیچ رأیی در این مورد صادر نمی کنم. من چون دیدم این دختر خیلی شجاع است می خواهم ببینم با این سیستم قضایی به کجا می رسد. من نه وکیل نه قاضی. من فقط یک فیلمسازم با واقعیت ها در ارتباط هستم. اما او خیلی من را اذیت و تهدید می کرد. و نمی دانستم اینها تهدید است یا قرار است بلایی سر من بیاورد، البته تا هنوز بلایی سر من نیاورده است (با خنده).

سیتم قضایی هم خیلی نسبت به ساخت فیلم خیلی نظر خوبی نداشت، در همین حد می گویم چون دلم نمی خواهد دوباره برایم یادآوری شود.

فکر می کردید در افغانستان این فیلم را به اکران کنید؟

بله اصلا حاضر نیستم چیزی را در مورد جامعه افغانستان بسازم اما نتوانم در آن جامعه آن را اکران کنم. قرار است فیلم من اینه جامعه شود و اگر من نتوانم اینه را جلوی چشمان جامعه بگیرم، فیلم نمی سازم. حتی دلم می خواهد برق اینه چشمهایشان را بسوزاند. اما اکثر مردم من را و فیلم من را دوست ندارند.

چرا چون تابوشکنی کردید؟

نه، چون من تلخی را نشان شان می دهم که کامشان را تلخ میکنند، مردم از کسی که کامشان را تلخ می کند خوششان نمی آید.

تاریخ در مورد کار من قضاوت خواهد کرد. من اصلاً ناراحت نمی شوم. فیلم من برای همیشه در تاریخ افغانستان می ماند برای اینکه قصه دادخواهی زنان افغانستان هست. این که زنها چطور به عدالت دست می یابند، چطور تابوهای جامعه را می شکنند، چطور یک زن از خرابه های کابل بلند می شود و اثر انگشت روی تاریخ افغانستان می گذارد. قصه من در مورد زنانی نیست که از مافیای موادمخدر در افغانستان پول می گیرند و در مجلس هیاهو می کنند و تمام رسانه ها در مورد این زنها حرف می زنند و عکسشان همه جا هست، اما پشت آنها باندهای موادمخدر است، پشت آنها پولهای هنگفت حرام است. قصه من در مورد زنانی است که از خرابه ها بلند می شوند، اما تاریخ را تغییر می دهند. قصه من در مورد این زنهاست. امروز جامعه من از من بدش می آید چون کامش را تلخ کرده ام اما می دانم یک روزاگر قرار باشد در مورد سینمای افغانستان حرف بزنند مجبورند از فیلم من نام ببرند، این به من انگیزه می دهد. می دانم مردم از من بدشان می آید و خیلی ها با من دشمن اند برای همین، فیلم من بارها و بارها در دانشگاه کابل نشان داده نشد، اما برایم مهم نیست. همه جا من رانقد می کنند اما برایم مهم نیست.

در پروسه نمایش فیلم تان در افغانستان مجبور به سانسور شده اید؟

نه من سانسور نمی کنم، واقعیت را برهنه نشان می دهم هرکس تاب ندارد فیلم را ببیند.

زمانی که این فیلم را می ساختید فکر می کردید که به گونه ای فیلم را بسازید که بتوانید آن را به نمایش بگذارید؟

بله خب خاطره که داستانش را تعریف می کرد و بلاهایی که سرش آمده بود، من شاید یک پنجم از تلخی های داستان زندگی او را در فیلم گذاشتم. همه اش را نگذاشتم واقعیت ها خیلی تلختر از آن بود که در فیلم هست. اصلاً واقعیت های زندگی یک زن در این شرایط افغانستان به مراتب سخت تر از این بود. من مشکلات ساخت این فیلم را در فیلم نشان ندادم. یک روز تصمیم دارم بنویسم که چه بلاهایی برای ساخت این فیلم، سرم آمد. اگر میخواستم این بلاها را هم در فیلم بگذارم اصلاً فیلم قابل دیدن نبود. من مجبور شدم بخشی از بلاهایی که سر خاطره آمده بود را اصلاً نشان ندهم. مثلاً وقتی این دختر به هر محکمه ای می



رفت ده تا خواستگار پیدا می کرد، همه می خواستند با او ازدواج کنند، رابطه برقرار کنند، گولش بزنند. من این قسمت ها را در فیلم اصلا نگذاشتم. که حتی یک بار خاطره در همین دادگاه گفت: من شوهر نمی خواهم به شکایت رسیدگی کنید. من خیلی ازار و اذیت های جنسی را که این دختر در جامعه دید را نگذاشتم. حتی به تجاوز پدر هم زیاد نپرداختم بلکه به مسیری که یک انسان وقتی می خواهد از جایش بلند شود و صدایش را بلند کند تا لحظه ای که به حقش برسد را نشان دادم. اینکه فیلم من در دنیا خیلی مطرح شد به این دلیل است که من می خواستم بگویم آدمها وقتی بخواهند در هر جای دنیا متفاوت زندگی کنند چه بهایی را باید برای این متفاوت بودن بپردازند. چون من به عنوان زن مهاجر که در جامعه ای سنتی بزرگ شده ام بهای سنگینی را پرداخت کردم برای اینکه می خواستم متفاوت زندگی کنم. خاطره هم نمیخواست دیگر زیر بار ظلم پدرش و خانواده پدرش قرار بگیرد و من نشان دادم که چه بهای سنگینی را پرداخت کرد. من مطمئنم یک دختر سوئدی، فرانسوی و امریکایی هم وقتی بخواهند متفاوت زندگی کنند براساس انتخاب خودشان، آنها هم بهای سنگینی را می پردازند.

اینکه بخشی از این دردها را نشان ندادید، سانسور نیست؟

من اسمش را می گذارم انتخاب و اختیار چون اگر می خواستم همه ماجرا را بگویم فیلم طولانی می شد. هم بیش از حد سنگینی شد و بار تحمل درد، دل مخاطب را می زد.

سانسور در پروسه فیلمسازی در ایران خیلی جدی است آیا در افغانستان هم همین گونه است؟

نه ولی باید توجه کنیم که ما در کشور اسلامی زندگی می کنیم و باید فرهنگها و خرده فرهنگها را بشناسیم و به آن احترام بگذاریم. همین طور یک سری هم بایدها و نبایدهایی هست که محدودیت ایجاد می کند برای پیشرفت فرهنگی جامعه، فهمیدن و درک اینها و تصمیم گرفتن در مورد اینها در افغانستان مرز ظریفی است باید خیلی خوب الهیات بدانی، جامعه شناسی بدانی، فرهنگ جامعه را بشناسی، متعلق به آن جامعه باشی و آن را خوب بشناسی و آنجا زندگی کنی و برای خودت مرز مشخص کنی که من تا چه حد می توانم پیش بروم و کجا نمی توانم. ولی من باور دارم برای هنر نمی توان مرز مشخص کرد، هنر مرز ندارد اما مجبورم در جامعه خودم قدم به قدم بروم و این مرزها را هم در نظر بگیرم. حداقل من به عنوان سینماگر مستند چون داستانهایم واقعی هست و شخصیت هایم هم واقعی هستند مجبورم شرایط سوژه هایم را رعایت کنم و آنها را به خطر نندازم.

می توانم خودم را به خطر بندازم اما آنها را نه. اما اگر بدانم بیان یک واقعیت یک تابو می تواند به پیشرفت جامعه من کمک کند حاضرم این کار را بکنم. چه بسا که اصلا صحبت کردن. وقتی از سانسور حرف می زنم مثلا منظورم این است که ممکن است شخصیت من جایی برهنه باشد و من اتفاقی این فیلم را داشته باشم این را خب نمی توان نشان داد. اما زنا با محارم یک تابو بود اما من در مورد آن فیلم ساختم.

جوایزی که در فستیوال های مختلف دریافت کردی چه اثری بر روی کار خودت و زنان فیلمساز دارد؟

من وقتی در جشنواره ها می روم مثلا وقتی مراکش رفتم در میدان اصلی شهر پرچم ۲۶ کشور بود. من پرچم کشورم را دیدم و من دچار هیجان شدم. این پرچم به این دلیل بود که فیلمی از افغانستان آنجا بود چون افغانستان کشوری محجور است. افغانستان را به جنگ می شناسند. و فیلم من جایزه اول را گرفت و من دوست دارم مردم به خاطر این فیلم

وقتی مصر رفتم و جایزه دوم را گرفتم مردم دیدند افغانستان فیلم هم دارد. تمام رسانه های مصر و مراکش با من مصاحبه کردند. در فرانسه جایزه «پملا» که جایزه معتبری است و جایزه حقوق بشر فرانسه را گرفتم اما جامعه هنری افغانستان اصلا متوجه نشدند.

این جوایز من را تشویق می کند و امیدوارم در آینده راحتتر فیلم بسازم و فیلم های من حمایت شود. من با یک شرکت کوچک بدون حمایت این فیلم را ساختم. فیلم من در فرانسه یک هفته اکران شد این مساله می تواند زنان را تشویق کند به دلیل شرایط بد افغانستان زنان خیلی ناامید هستند. من دوست دارم با فیلمم آنها را تشویق کنم. جایزه به نظر من البته معیاری برای خوب بودن فیلم نیست. البته تهیه کننده ها با جشنواره ها برد مالی دارند. اما جایزه برای من پشیزی ارزش ندارد به نظرم اول

باید فیلم ساز سبک خودش را پیدا کند. البته من جایزه گرفتن را دوست دارم اما صادق هدایت چند تا جایزه برده که در ادبیات فارسی مانده است؟ به نظرم تفکر مهم است. البته من ده تا جایزه (تا زمان مصاحبه) چند تا تا الان؟ گرفتم اما من باید بیشتر کتاب بخوانم فیلم ببینم تا فیلم های بهتری بسازم.

با فیلم سازی قصد دارید چه چیزی به مردم بگویید؟

با فیلم می خواستم این سوژه را وارد گفتگوی مردم کنم. نمی توانم ارزی عجب و غریب داشته باشم که فیلم من تغییرات زیادی در جامعه ایجاد کند اما همین که مردم در مورد زنان محارم حرف بزنند برای من دستاورد است.

ما کمپینی داریم (کمپین ایجاد سهولت برای قربانیان تجاوز) که قصد داریم با تغییراتی در قانون و دسترسی سهولتی برای زنان مورد تجاوز قرار گرفته زنان را ترغیب به شکایت کردن و شکست سکوت کنیم. بنابراین قصد داریم تا دورترین جایی که ممکن است در افغانستان در مورد تجاوز و زنان محارم صحبت کنیم. قصد داریم شرم گفتگو در مورد تجاوز را در جامعه افغانستان از بین ببریم. زنان هر روز افغانستان در معرض تجاوز هستند.

خانواده ها سعی می کنند بحث تجاوز را در محاکم دنبال نکنند چون فکر می کنند فامیل بدنام می شود. به همین خاطر زنی که مورد تجاوز قرار می گیرد تنها قربانی این تجاوز است و حق اش تا زنده است پایمال شده است. دوم سعی داریم در این کمپین زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند در افغانستان، شکایتشان خارج از نوبت رسیدگی شود. برای خاطره ۴ سال دادخواهی طول کشید و پدرش هنوز در زندان است و حکم اش نامشخص است. حداقل ده سال برای زنی که مورد تجاوز قرار گرفته است طول می کشد که به شکایتش رسیدگی شود. ما از دولت می خواهیم که این شکایت ها را در اولویت قرار دهد. همچنین ما در افغانستان تست دی ای نداریم و شرایطی را برای زنانی که از تجاوز بچه دار شدند، فراهم کنیم که مرد نتواند به راحتی طفل را نفی کند. می خواهیم ثابت شود که بچه حاصل از تجاوز پدرش کیست چرا که مردان به راحتی خودشان را از تجاوز تبرئه می کنند. تلاش ما این است که حداقل برای ده تا ۲۰ زن در افغانستان تست دی ای فراهم کنیم.

همچنین از چندماه قبل با یک گروه بین المللی و گروهی از وکلا کار می کنیم تا این تسهیلات برای زنان فراهم شود. فیلم من برای آنها در حکم اطلاعات است.

تا زمانی که زنان شواهدی برای اثبات تجاوز ندارند، سکوت می کنند. اما اگر تسهیلاتی برای زنان باشد و زنان بتوانند دادخواهی کنند، تعداد کسانی که سکوت می کنند، کمتر می شود. من می خواهم در دوران کودکی از زنان این فرصت گرفته نشود که نتوانند برای آینده شان رویاپردازی کنند. کودکی که ده سالگی به او تجاوز می شود، نابود می شود.

ایا شبکه روابطی بین زنان فیلم ساز افغانستان وجود دارد؟

نه نداریم. اما فیلم سازان زن افغانستان خیلی جسور هستند و با فیلم هایشان به من انگیزه می دهند. بعضی وقت ها تعجب می کنم که چطور زنان در این شرایط پیش می روند. اما انسجام صنفی نداریم. و من زجر می کشم که صنفی وجود ندارد. شاید اگر شرایط امن تر شود به سمت ایجاد صنف برویم.

ایا با فیلم سازان زن خاورمیانه ارتباط دارید؟ و ایا این ارتباط ها به انتقال تجربه منجر می شود؟

بله خیلی زیاد. با فیلم سازان زن ترک در ارتباط هستم در مورد پیدا کردن تهیه کننده، با ایرانی ها به دلیل زبان مشترکی که داریم ارتباط می گیریم. چیزی که من را خیلی ناراحت کرد این بود که در جشنواره سینما حقیقت روی فیلم من زیرنویس فارسی گذاشته بودند. چون ما یک اهرم قدرت، زبان مشترک داریم. چطور می توانیم این اهرم را نادیده بگیریم. ممکن است ما چند کلمه را دقیق متوجه نشویم اما متوجه منظور هم می شویم. باید به خودمان سختی بدهیم. همه افغانستانی ها لهجه فارسی که در ایران صحبت می شود را می فهمند. اما چرا در ایران به جای زیرنویس گذاشتند ما تلاش نمی کنیم که بفهمیم کاملا

بیگانه نیستیم. زبان مردم افغانستان دری است که همان فارسی قدیم است. لهجه دری شیرین است و همدیگر را می فهمیم. اگر می دانستم فیلم من را ترجمه می کنند اصلاً فیلم را نمی دادم. ما در افغانستان سریال های ایرانی می بینیم ترجمه نمی کنیم. شما هم گویش ما را می فهمید چرا فکر می کنید نمی فهمید؟

اعتراض کردید؟

نه فرصتش نبود. الان گفتم.

فستیوال هایی که منحصر به زنان باشد به نظر شما به رشد زنان فیلم ساز کمک می کند؟

بله اما در منطقه خیلی کم است.

و کلام آخر؟

امیدوارم که فیلم من بتواند برای تمام زنانی که نمی توانند سکوت خود را در کل خاورمیانه بشکنند کمکی باشد برای شکستن مهر سکوت.

با تشکر از وقتی که برای دیگری گذاشتید.



ادبیات زنان

چون ترنجم بشکن آنگه آن پری را می شناس

غزال مرادی

دیگری: کمتر کسی است که با شعر آشنا باشد و با نام سیمین بهبهانی آشنا نباشد. سیمین بهبهانی از جمله شاعران نواندیش و صاحب سبک ادبیات معاصر ایران بوده که اشعار قابل تأمل فراوانی به نگارش درآورده است. اگرچه پژوهش های بسیاری در خصوص شعر سیمین انجام شده، اما هیچگاه از منظر روایت شناسی آثار او مورد بررسی قرار نگرفته است. در این نوشتار یکی از اشعار او با عنوان «افسانه پری» از منظر روایت شناسی مورد بررسی قرار می گیرد.

شعر را می توان روایتی دانست که زبان مجازی آن بر زبان حقیقی غلبه دارد. مجموعه ای از تمایلات، خواسته ها و احساساتی که می تواند در متن به شکل های استعاری یا نمادین جلوه گر شود وجود عنصر بینامتنی می تواند پیوندی ناگسستنی بین شعر و سایر متون، به ویژه تمثیل ها و حکایات باز کند. داستان ها یک مؤلفه بارز از ارتباطات انسانی است که به عنوان تمثیل و نمونه برای روشن کردن اهداف مورد استفاده قرار می گیرد. داستان سرایی احتمالاً یکی از ابتدایی ترین فرم های سرگرمی است. روایت همچنین ممکن است به پروسه های روان شناختی شخصیتی، حافظه و معنا سازی اشاره کند.

شعر افسانه پری

«خفته در من دیگری، آن دیگری را می شناس
چون ترنجم بشکن آن گه آن پری را می شناس
من پری هستم به افسون در ترنجم بسته‌اند
تا رها سازی مرا، افسونگری را می شناس
سوی سامانم بیا، با خود دل و جان را بیار
کاروانی مرد باش و رهبری را می شناس
هفت کفش آهنین و هفت سال آوارگی
این من و فرمان من، فرمان‌بری را می شناس
نه پری گفتم، غلط گفتم، زنی سوداییم
در من آشفته، سودا پروری را می شناس
یک زخم کز سادگی آسان به دام افتاده‌ام
خوش خیالی را نگر، خوش‌باوری را می شناس
آفتابم، بی تفاوت تن به هر سو می کشم
بی دریغی رپا ببین، روشنگری را می شناس

دیده بگشا، معنی ی سیمین بری را می شناس»

(گزیده اشعار، ۱۳۹۳)

شعر یک بخش مهم از شیوه‌ی روایت است. اشاره به المان‌های داستان نظیر طرح و شخصیت اجراهای دیگری از روایت است که در این شعر دیده می‌شود، چیزی که به واسطه ادبیات مدرن وارد ادبیات شده است. شعر نمود دیگری از روایت است و فیگورهای واژگانی می‌تواند بر زیبایی هنری شکل روایت تأثیر بگذارد از دیدگاه «ژنت» روایت کردن به عمل روایت و کل موقعیت افسانه‌ای یا واقعی که در آن عمل روایت صورت می‌پذیرد اشاره دارد؛ و این اصطلاح نشان‌گر مقوله‌ای در طبقه‌بندی سه‌گانه روایت، یعنی داستان، روایت و روایت کردن است.

در یک متن روایی، رویدادها به شکلی خاص مرتب می‌شوند که متفاوت از حالتی است که رویدادها در زندگی واقعی ما اتفاق می‌افتد. این روش خاص برای مرتب کردن رویدادها، داستان و روش بیان کردن آن‌ها روایت کردن، نامیده می‌شود که دربرگیرنده سطوح مختلف روایت و زاویه دیدی است که از آن زاویه دید روایت می‌کند. بعد از درک روایت است که خواننده داستان واقعی را برای خودش می‌سازد. داستان واقعی، «فبیولا» نامیده می‌شود. فبیولا قبل از روایت اتفاق می‌افتد. در روایت خطی کلاسیک، ترتیب زمانی داستان عموماً با فبیولا مطابقت دارد اما این مسئله در مورد همه نوع روایت صدق نمی‌کند.

در شعر زیر سیمین بهبهانی رویدادها را به شیوه زیر مرتب کرده است:

۱- معرفی شخصیت راوی و این معرفی به وسیله یک نماد صورت گرفته است.

۲- راوی از مخاطب خود می‌خواهد که او را بازشناسی‌کند.

۳- در نیمه شعر راوی از معرفی خود به شکل قبلی، پشیمان شده و خود را زن سودایی معرفی می‌کند.

اگر کل این شعر را به‌عنوان یک روایت در نظر بگیریم شاعر از دو داستان افسانه‌ای در بیان شعر خود بهره گرفته است و با اشاره‌ای به آن‌ها بدون نقل داستان اصلی، مخاطب را به سمت آن سوق داده. افسانه دختران ترنج یا دختران انار که شاعر به آن اشاره دارد و بنیان شعر خود را بر اساس این افسانه نهاده است. از آنجایی که شخصیت به‌عنوان عنصری از داستان است و بر اساس شبکه‌ای از خصوصیات شخصیتی توصیف می‌شود، هر عنصری می‌تواند در متن به‌عنوان شاخصی از شخصیت عمل کند. دو نوع شاخص متنی برای شخصیت وجود دارد؛ که این شاخص‌ها معرفی مستقیم و معرفی غیرمستقیم است. شاعر در شعر افسانه پری برای بیان شخصیت از هر دو فن استفاده می‌کند. او برای معرفی شخصیت که اتفاقاً راوی هم هست، ابتدا از یک افسانه آشنا (افسانه دختر نارنج و ترنج) استفاده می‌کند و بعد در چند بیت بعد به‌طور مستقیم شخصیت را یک زن سودایی معرفی می‌کند. نوعی شخصیت که مشخصه بارز آن عبوس بودن است و در قرن دوم میلادی آن را ناشی از افزایش صفرا می‌دانستند و مشخصه‌هایی مانند ناتوانی در لذت بردن از فعالیت‌ها و خُلق افسرده و بی‌اشتهایی دارد؛ که در واقع گره‌افکنی از همین تغییر شخصیت اتفاق می‌افتد. او با این گره‌افکنی وضعیت زن امروز را به تصویر می‌کشد؛ که از دید او دچار نوعی بی‌تفاوتی شده است بی‌تفاوتی که مانع از شناخت خود می‌شود در مجموع نگاه سیمین نسبت به مسائل زنان، واقعی و وسیع است. او شخصیت‌های متفاوتی از زنان به نمایش می‌گذارد، نمونه‌های زنان شعر او در اجتماع فراوانند و سعی کرده است با این روایت در شعر درون زنان و عواطفشان را به نمایش بگذارد.

منابع:

۱. موسوی، م و اسپرغم، ث. (۱۳۸۹). «نقد اسطوره شناسی قصه دختر نارنج و ترنج» فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، ۲۳۳-۲۵۵.

۲. سیمین بهبهانی، گزیده اشعار مروارید سال چاپ: ۱۳۹۳



شعر امروز افغانستان

بگو مرگ به مرگ های نا به هنگام...	جغرافیای خونین دل من خاک رنگ باخته ی سرزمینم با تاریخ سر به زیر اکنون چگونه عبور خواهی کرد؟ هر روز گل سرخی می شگفت در دل تنگت یک بار جان بیگر و بلند شو فریاد کن داد بزن ای خاک! ای دل‌تنگ ناچار
بگو آسمان با این همه روح سوخته چه خواهد کرد؟ و باد ها چقدر دل های ناجور را بخیه بزند که مباد قاطی شوند پارچه های آدم ها و شعر من که دیگر با قامت های بلند و درختان ایستاده پیوند ندارد شعر من دیگر از عشق از جنون از شور و سر به هوایی چیزی به حافظه ندارد شعر من	بوی روح سوخته می دهد و از دود از تیرگی از نگاه به خون خفته ی کودکی روایت می کند از تاریخ سر به زیر و شرمسار امروز با گلوی زخمی فریاد می زند رهایی! کریمه شبرنگ

زنان مهاجر زایمان و بارداری زنان مهاجر افغان در ایران

نویده احمدی

دیگری: مهاجرت تاثیر بسیار چشمگیری بر تجربه زیسته زنان می گذارد. از جمله بر باروری، زایمان و دسترسی به امکانات بهداشتی. زنان مهاجر افغان در ایران تجربه متفاوتی از زنان افغانستانی در کشور خود دارند. در این مصاحبه سعی کرده ایم تاثیر مهاجرت را بر تعداد فرزندان و دسترسی به امکانات پزشکی برای زنان افغان بررسی کنیم.

امکانات بیشتر در ایران

زیبا زنی است که ۵۰ سال سن دارد و تمام فرزندان او در افغانستان به دنیا آمده‌اند. او در یکی از شهرستان های دور افتاده افغانستان زندگی کرده است. یکی از دلایل زیاد بچه دار شدن زنان افغانستان را نبود امکانات و عدم دسترسی به وسایل پیشگیری از بارداری میدانند و میگویند: «زمانی که من ازدواج کردم، امکانات بسیار محدود بود. برای اینکه پیش ماما برویم، مجبور بودیم راه زیادی برویم، راه دور نیاز به پول داشت که ما از لحاظ مالی بسیار فقیر بودیم، بقیه زنان ده هم مثل من بودند. و ما اطلاعات کمی از شیوههای پیشگیری از بارداری داشتیم.»

مهاجرت به کشوری که امکانات بیشتری نسبت به افغانستان دارد سبب تغییر در وضعیت زنان افغان شده است. نرگس ۱۷ ساله بوده که به ایران آمده و ازدواج کرده است، او میگوید: «شرایط بهداشت و درمانی در ایران با افغانستان متفاوت است. کسانی که در ایران زایمان می کنند امکانات بیشتری دارند و به آنها بهتر رسیدگی میشود. زمانی که زنان مهاجر باردار میشوند به خانه سلامت مراجعه میکنند و تحت مراقبت قرار میگیرند و زنان بعد از زایمان آسیب کمتری می بینند.»

سواد و باروری

در جامعه سنتی مثل افغانستان که درگیر جنگ است، بسیاری از دختران نمی توانند درس بخوانند که این موضوع باعث میشود، که مادران از نبود سواد رنج ببرند و این مساله یکی از دلایلی است که زنان افغانستان پشت سرهم بچه دار می شوند. زهرا صاحب چندین نوه است. از نظر او بی سوادی سبب می شود که زنان افغانستان بدون در نظر گرفتن عواقب بچه داری، پشتسر هم باردار می شوند. او میگوید:

« زمانی که من جوان بودم، تمام زنان اقوام ما سالی یک بچه به دنیا می آوردند. اکثر زنان بی سواد بودند و دختران کمی به مدرسه می رفتند. وقتی جنگ شد طالبان مدرسه ها را به آتش کشیدند و مادران آینده بی سواد ماندند»

یکی از پارامترهایی که به کمتر شدن تعداد فرزندان زنان مهاجر کمک کرده است، بالارفتن سطح سواد جامعه مهاجرات است. زنان افغان بیشتر تحصیلات دیپلم را به پایان رسانده اند و با آگاهی بیشتری تصمیم به بارداری می گیرند. رخساره جزء زنانی است که دیپلم انسانی دارد و میگوید که نسل جدید مهاجران تغییراتی بسیاری را تجربه می کنند و یکی از آنها موضوع فرزند آوری است که مهاجرت در ایران این موضوع را باعث شده است. زنانی که حداقل تا دیپلم درس خواندند و اعتقاد دارند که فرزند زیاد به ضرر آنها است و گاهی به داشتن دو فرزند قانع می شوند» البته همچنان مردان تصمیم گیرنده اصلی هستند.

همچنان فرزند پسر ارجح است

در جوامع مردسالاری مثل افغانستان و ایران فرزند پسر داشتن بسیار مهم است. افغانستانی ها همیشه برای تولد پسر جشن میگیرند. زنی که فرزند پسر نداشته باشد همواره در رنج و عذاب است اما این نگاه در جامعه ایران کم رنگتر شده است ولی در افغانستان هنوز این نگاه وجود دارد.



ناهیذ زنی است که پنج فرزند دختر را به امید
پسر آوردن به دنیا آورده است، میگوید:
«اگر زنی در افغانستان پسر نداشته باشد
مثل این میماند که بازو نداشته باشد و تا آخر
زندگی اش باید حرف مردم را به جان بخرد و
گاهی مردان افغان به خاطر فرزند پسر،
زن دوم میگیرند».

مهاجران افغان در ایران به فرزند پسر به عنوان نیروی کار نگاه می کنند. این مردان هستند که هزینه های زندگی را به دوش می کشند از این روداشتن فرزند پسر را مهم میدانند و همین موضوع سبب فشار بیشتری بر زنان مهاجر می شود. فرحناز دو فرزند دختر دارد. او که متولد ایران است، میگوید: «در برخی موارد شرایط زنان مهاجر در ایران بسیار بهتر از زنان افغانستان است و زنان آگاهی بیشتری دارند اما هنوز موضوع جنس فرزند مهم است. زنان نسل جدید تلاش می کنند که فرزند پسر به دنیا بیاورند و گاهی قبل از بارداری به پزشک مراجعه میکنند تا فرزندشان پسر شود.

زن بی فرزند، زن مطرود

یکی از بارزترین دلایل بچه دار شدن زنان مهاجر فشار از سوی اطرافیان به خصوص زنان است. اگر زنی بچه نداشته باشد همواره در مورد او بین زنان صحبت می شود و جامعه مهاجر چه در نسل قبل و چه نسل جدید از این قاعده مستثنی نیستند. مریم زنی است که چند سال است که بچه دار نمی شود او می گوید: «اگر زنی چه با خواسته ی خود و یا چه ناخواسته بچه دار نشود، همیشه از سوی زنان دیگر تحت فشار است و نگاه ها و ترحم دیگران باعث آزار او می شود. من چند سالی است که ازدواج کرده ام اما بچه دار نشده ام. خانواده همسرم بسیار مرا اذیت می کنند و نیش و کنایه می زنند و میگویند که من ناقص هستم. همه این حرف ها مرا از پا می اندازد».

از دیگر سو اعتقاد به مردسالاری سبب شده است که زنان کمتر در تعداد فرزندان نقش داشته باشند و یا اینکه مردان از وسایل جلوگیری از بارداری استفاده نکنند.

همچنین با توجه به وضعیت بد اقتصادی در ایران شرایط زندگی مهاجران نیز این روزها سخت تر شده است و دسترسی به خدمات پزشکی هزینه های بیشتری را می طلبد با توجه به فقر و تنگدستی جامعه مهاجران این مساله می تواند سلامت مادران و نوزادان آنها را تحت تاثیر قرار دهد به گونه ای که شنیده می شود زنان مهاجر به جای مراجعه به زایشگاه این روزها در منزل وضع حمل می کنند مانند سالیان بسیار دور. زایمان در شرایط نامناسب بهداشتی که دامن گیر زنان و نوزادان آنها می شود، جا دارد مقامات وزارت بهداشت ایران به دلیل تعداد زیاد مهاجران افغانستانی، فرهنگ و دین مشترک و تاثیرات متقابل دو جامعه برهمدیگر و حداقل به دلیل تامین نیروی کار در ایران توسط مهاجران توجه بیشتری به سلامت مهاجران و آگاهی بخشی در مورد شرایط پیشگیری از بارداری برای زنان و مردان داشته باشند. این در حالی است که در کشورهای مهاجرپذیر مانند المان خدمات بهداشتی برای زایمان زنان مهاجر رایگان در نظر گرفته شده است.

گرانی بنزین و وضعیت زنان؛ یک گزارش مختصر

مریم رحمانی

. خانواده های کشته شده ها ممکن است از این پس به خیل زنان سرپرست خانوار تبدیل شوند، در کنار داغ و درد و ترومایی که حاصل از این کشتار است بیشترین فشارهای روانی را این زنان تحمل خواهند کرد. در این گزارش سعی شده است اندکی از جنبه های تاثیرگذار این افزایش قیمت ناموجه بر زندگی زنان نشان داده شود.

خط فقر در ایران و افزایش قیمت بنزین

محاسبات نشان می‌دهد که پیش از گرانی قیمت بنزین حداقل هزینه زندگی و خط فقر یک خانواده چهار نفره در اردیبهشت ماه ۹۸، هشت میلیون تومان بوده است که مسلماً با افزایش قیمت این رقم نیز تغییر خواهد کرد و خانواده های بیشتری فقیرتر خواهد شد این در حالی است که حداقل دستمزد، طبق پرداختی وزارت کار، یک میلیون و پانصد هزار تومان (کمتر از یک پنجم این میزان) برای سال ۹۸ تعیین شده است. محاسبات نشان می‌دهد که هزینه خوراکی یک خانوار ۴ نفره در اردیبهشت ماه ۹۸ برای ۱۸ قلم کالای اساسی به نرخ‌های [رایج] در سطح شهر، حدود دو میلیون و دویست و بیست و هشت هزار تومان است. بطور کلی این محاسبات در ۱۲ بخش شامل: خوراکی‌ها، دخانیات، مسکن، کفش و پوشاک، اثاثیه، بهداشت و درمان، حمل و نقل، ارتباطات، امور فرهنگی و تفریحی، تحصیل، رستوران و هتل و کالاهای خدمات متفرقه صورت گرفته است.

دیگری: فقر یک مشکل اساسی است و تبعات بسیاری دارد. می‌تواند منجر به ناآرامی‌های اجتماعی شود، می‌تواند منجر به ناتوانی افراد شود و با محروم کردن افراد از آموزش و تحصیلات، امکان درآمدزایی و توانمندی افراد در آینده را کاهش دهد فقر، چهره زیبایی ندارد و اینکه نصف جامعه نمی‌توانند هزینه‌های حداقلی زندگی خود را پردازند می‌تواند ریشه بسیاری از ناملایمات و نیز بیماری‌های روان تنی باشند، فقر خشونت را نیز دامن می‌زند و در وضعیتی که جامعه فقیر می‌شود زنان فقیرتر خواهند شد و مشکلات شان بیشتر از قبل می‌شود. با افزایش قیمت بنزین اعتراضات سراسری در ایران برپا شد، تعداد زیادی از هموطنانمان در این اعتراضات جان خود را از دست دادند که هنوز تعداد دقیق آن مشخص نیست اما صبحت هزار نفر است و دست کم ۷۰۰۰ نفر دستگیر شدند و هنوز سیر دستگیری‌ها ادامه دارد. این رویدادها که می‌تواند سبب خشم و سرخوردگی و بروز مجدد آن در آینده ای نه چندان دور شود به جز تاثیرات روانی که بر همه ایرانیان دارد تاثیرات خاص تری بر زنان خواهد داشت



به گفته کارشناسان بررسی تغییراتی که در سال ۹۷ نسبت به سال‌های پیشین در سیاست‌ها و شرایط دولت پیش آمده، گواه عملکرد چند اهرم مضر بر اقتصاد کشور است. اولین و مهم‌ترین اهرم، فشار تحریم‌ها بر کشور است. در ادامه اثرگذاری تحریم‌ها سیاست‌های نامناسب اقتصادی و عملکرد نامتناسب ارزی در سال ۹۷ سوخت لازم را برای به آتش کشیدن اقتصاد کشور فراهم کرده است. البته باید توجه داشت که سیستم غلط ارزیابی در نیمه اول سال ۹۷ که سبب خالی شدن منابع ارزی کشور و پخش رانت‌های گسترده شد، خود به‌تنهایی برای حرکت یک کشور به سمت رشد منفی اقتصاد و گسترش فقر کفایت می‌کرد.

اگر به ترکیب خانوارهای فقیر نگاه کنید عمده این خانوارها، آنهایی هستند از دسته حقوق بگیران خردترند، یعنی عمده آنها جزو کارگران، مزدبگیران و حقوق‌بگیران بخش خصوصی هستند و هر تغییری در شرایط اقتصادی کشور مستقیماً به آنها منتقل می‌شود. این در حالی است که کارمندان و حقوق‌بگیران دولت از ثبات درآمدی بیشتری برخوردارند.

افزایش ازدواج کودکان و ترک تحصیل دختران، در پی افزایش بنزین

با افزایش قیمت بنزین نه تنها بخش اعظم مردم ایران فقیرتر می‌شوند که وضعیت زنان به ویژه زنان طبقات فرودست و روستایی نیز بدتر خواهد شد. براساس آماري که به تازگی منتشر شده است: امار ازدواج کودکان در ایران، امسال افزایش یافته است تا جایی که معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان از چهار برابر شدن کودک همسری در برخی از مناطق ایران به خاطر استفاده از «وام ازدواج» خبر داده است. به گفته تندگویان «آمارهایی موجود است که کودکان زیر ۱۵ سال به ویژه دختران زیر این سنین از این وام استفاده کرده‌اند و این آمار نسبت به سال گذشته ۴ برابر شده است.» این مساله نشان می‌دهد خانواده‌های فقیر به دلیل عدم ثبات اقتصادی برای دریافت وام ازدواج دختران خود را به ازدواج‌هایی سوق می‌دهند که کودکی آنها را از بین می‌برد و امکان تحصیل و رشد شخصیت را از آنها می‌گیرد. بین کودک همسری و ترک تحصیل دختران رابطه مستقیم وجود دارد. براساس آمارها در سال ۹۷؛ ۱۵۱ هزار و ۴۶ دختر در این سال ترک تحصیل کرده‌اند. (پراکندگی روستاها در کشور اثری که بر دانش آموزان دختر می‌گذارد بیشتر از دانش آموزان پسر است، زیرا دانش‌آموزان پسر از نظر خانواده‌ها این قدرت را دارند که بتوانند در صورت گرانی کرایه‌ها برای تحصیل از یک روستا به روستای دیگر با پای پیاده بروند، اما دانش‌آموزان دختر خیر. همچنین در اثر گرانی بنزین طبعاً کرایه‌ها نیز افزایش می‌یابد و این نه تنها بر وضعیت کلی دانش‌آموزان تاثیر دارد و ممکن است کودکان کم‌برخوردارتر امکان تحصیل را از دست بدهند یا این امکان برای آنان کمتر شود. برای آن دسته که اصرار به تحصیل کودکانشان دارند خانواده‌ها معمولاً برای تحصیل پسر این هزینه را اختصاص می‌دهند نه دختران.

بعضا به دلایل فرهنگی این باور در خانواده‌ها وجود ندارد که دانش‌آموزان دختر هم باید مثل دانش‌آموزان پسر ادامه تحصیل بدهند. معمولاً دختران نان‌خور اضافی تلقی می‌شوند در حالی که پسران نان‌آور. اگر قرار باشد در خانواده‌ای فقیر منابع بین دختر و پسر تقسیم شود این پسران هستند که دست بالا را دارند.

افزایش قیمت بنزین و بیماری‌های روانی زنان چه ربطی به هم دارند؟

۴۰ تا ۴۵ درصد ایرانی‌ها براساس نظرسنجی‌های صورت گرفته دچار مشکلات روحی و روانی هستند. همچنین مدیرکل سلامت روان وزارت بهداشت اعلام کرد: بر اساس آخرین تحقیق وزارت بهداشت که بعد از ۱۰ سال (سال ۹۱) انجام شد، ۲۶.۵ درصد زنان و ۲۰.۸ درصد مردان در طول یکسال به یک نوع اختلال روانی مبتلا می‌شوند که رتبه اول با بیماری‌های زنان است.

در حال حاضر افسردگی در زنان و در برخی گروه‌های جمعیتی مانند افراد بازنشسته بیشتر است. بیش از ۶۰ درصد افراد افسرده را زنان تشکیل می‌دهند، متأسفانه کیفیت زندگی افراد افت کرده و بیمار افسرده خانواده خود را نیز دچار افسردگی می‌کند.

باتوجه به افزایش قیمت بنزین، زنان که مدیریت اقتصاد خانواده را در دست دارند اوضاع سخت‌تری را تجربه خواهند کرد، مسائل مالی همیشه بر کیفیت زندگی و خلق و خوی آنان تاثیر می‌گذارد. همچنین میزان دسترسی زنان را به مشاور، روانپزشک، متخصصان اعصاب و روان کمتر خواهد کرد. در حال حاضر مشاوران به ازای ۴۵ دقیقه مشاوره مبلغی کمتر از ۱۰۰ هزار تومان دریافت نمی‌کنند، خدمات روانکاو نیز هزینه‌های بیشتری را در بردارد که حتی خانواده‌های طبقه متوسط نیز از عهده آن بر نمی‌آیند چه رسد

سرطان های زنانه و افزایش قیمت بنزین بازی نفس گیر مسئولان با زنان

میزان ابتلا به سرطان پستان در ایران سالانه به ۱۳ هزار نفر رسیده و این نرخ در حال افزایش است. زنان از ۴۰ سالگی به بعد باید ماموگرافی دوره ای انجام دهند. این در حالی است که ماموگرافی در بسیاری از مراکز درمانی تامین اجتماعی یا دولتی انجام نمی شود و فرانشیز آن برای بیمه های تامین اجتماعی ۲۵ هزار تومان است. اما هزینه انجام آن در مراکز آزاد ۱۷۰ هزار تومان و با بیمه تامین اجتماعی ۱۲۰ هزار تومان است.

شایع ترین سرطان ها در زنان ایرانی سرطان پستان است. هزینه هایی که در خوشبینانه ترین حالت، تنها ۳۰ درصدش را دولت قبول کرده و ۷۰ درصد آن از جیب مردم پرداخت می شود. سرطان پستان، به دلیل تجویز بیشتر داروهای خارجی در روند درمان پرهزینه هستند.

بر اساس برآورد روزنامه «شرق» در سال ۹۲ از سوی بیماران مبتلا به سرطان، مراکز درمانی، پژوهش های دانشگاهی و نظرات متخصصان درمان سرطان، اقتصاد درمان و دارو حساب شده است به این ترتیب که درمان سرطان خون ماهانه دومیلیون و ۶۹۰ هزار تومان، سرطان پستان ماهانه سه میلیون و ۸۷۰ هزار تومان، سرطان مغز و اعصاب محیطی ماهانه سه میلیون و ۲۵۰ هزار تومان، سرطان رحم و اندام های تناسلی ماهانه دومیلیون و ۶۳۰ هزار تومان، سرطان گوارش ماهانه دومیلیون و ۸۳۰ هزار تومان، سرطان ریه ماهانه سه میلیون و ۶۹۰ هزار تومان، به طور متوسط هزینه بردار است و این ارقام جمع هزینه های مستقیم درمانی و هزینه های مستقیم غیردرمانی در سال ۹۲ است که مسلما در سال ۹۸ با افزایش نرخ دلار و ارزهای خارجی و کمبود دارو بیشتر شده است.

زنان دچار ام اس در معرض تهدید

به گفته محمدعلی صحرائیان در نشست خبری روز جهانی ام اس سالانه ۵ هزار نفر به ام اس مبتلا می شوند و زنان ۴ برابر مردان به این بیماری مبتلا می شوند. بیشترین میزان شیوع ام اس در تهران است و بعد از آن به ترتیب اصفهان، شیراز و البرز در رتبه های بعدی شیوع ام اس قرار دارند. هشت قلم از داروهای آنان تحت پوشش بیمه است اما این بیماران به توانبخشی و فیزیوتراپی نیز نیاز دارند که هزینه های خاص خودش را دارد. در سال ۹۵ ماهانه دومیلیون تومان هزینه کنترل این بیماری بوده است که مشخص است در سال جاری این مقدار سربه فلک کشیده است. همچنین بیماری ام اس با استرس شدید می شود، شرایط نابسامان اقتصادی قطعاً می تواند تاثیرات شدیدتری بر زندگی زنان مبتلا به این بیماری بگذارد.

همچنین اگر به استانهایی توجه کنیم که این بیماری در آنها شدت داشته است همان استان هایی هستند که حجم زیادی از اعتراضات را در آنها شاهد بودیم. بنابراین از یک سو می توانیم با توجه به حجم سرکوبی که در این شهرها انجام شده است و ترومای حاصل از آن برای شهروندان حدس بزنیم که اوضاع زنان دارای این بیماری با از دست دادن عزیزان یا صرفاً دیدن درگیری ها و کشتار مردم چقدر بدتر شده است. همچنین در استان البرز ما شاهد محرومیت اقتصادی زیادی هستیم که نشان می دهد زنان مبتلا به ام اس در این مناطق دسترسی کمتری به درمان و خدمات پزشکی در آینده نه چندان دور خواهند داشت.

زنان سرپرست خانوار با افزایش قیمت بنزین چه خواهند کرد؟ یا جدال زنان سرپرست خانوار برای زندگی

بر اساس آمارهای ارائه شده در معاونت زنان ریاست جمهوری تعداد زنان سرپرست خانوار بیش از سه میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در کشور برآورد شده است. در حال حاضر بر اساس آخرین سرشماری انجام شده در سال ۹۰، سرپرست ۱۲ درصد خانوارهای ایرانی زنان هستند. ۸۲ درصد از آنها بیکار هستند. براساس آمارها از تعداد زنان سرپرست خانوار بر اساس سه گروه سنی کمتر از ۳۵ تا ۶۴ سال و بالای ۶۵ سال است، آمارها حاکی از آن است که بیشتر زنان میانسال سرپرست خانوار هستند.

در میان جمعیت زنان سرپرست خانوار ۱۱ درصد بی سواد در سنین کمتر از ۳۵ سال، ۴۴ درصد بی سواد در سنین ۳۵ تا ۶۴ دیده می شود، اما در مجموع باید گفت که ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار بی سواد و ۱۹ درصد تنها سواد ابتدایی را دارند.

بیش از ۵۰ درصد زنان سرپرست خانوار در دهک های یک، دو و سه قرار دارند که این آمار بسیار نگران کننده است؛ چراکه ۸۱ درصد زنان سرپرست خانوار دهک اول بی سواد بوده و جمعیت خانواده‌شان بالا و میزان درآمد پایین است. همچنین ۳۰ درصد زنان سرپرست خانوار از کار افتاده اند. همچنین ۸ درصد زنان سرپرست خانوار معلول، ۷ درصد دارای بیماری جسمی، ۱۴.۵ درصد دارای بیماری روانی و ۳۰ درصد از آنها از کار افتاده هستند. ضمن آنکه ۴۶ درصد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی شامل کمیته امداد، بهزیستی، بنیاد شهید، شهرداری و ... هستند.

بدیهی است مشکلات زنان سرپرست خانوار در یک یا چند مورد خلاصه نمی‌شود، اما در شرایط کنونی جامعه و با توجه به وضعیت اقتصادی و معیشتی و آمار بیکاری زنان سرپرست خانوار، می‌توان فقر و فشارهای اقتصادی را مهم ترین مشکلات و چالش‌های این زنان دانست.

مشکلات اقتصادی به‌علاوه فشارهای روانی، تنهایی، ناامیدی و به دوش کشیدن بار مشکلات زندگی زنان سرپرست خانوار را به قشری آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت تبدیل کرده است، به گونه‌ای که این گروه از زنان به صورت مسئله‌ای اجتماعی مطرح می‌شوند. حال با افزایش قیمت بنزین و شرایط ویژه این زنان که بیشتر میان سال و از کارافتاده هستند باید از دولتمردان پرسید برای این قشر از جامعه ایرانی چه تدابیری اندیشیده اند؟ البته بهتر است دنبال این سوال نرویم چون دولتهای مختلف دستاوردی در زمینه حمایت از این زنان نداشته اند و این زنان مانده اند با هزینه های سرسام آور زندگی که خودش مرگی تدریجی و فجیع است.



زنان بیکار تر می شوند؟

مرکز آمار ایران اخیراً در تازه‌ترین گزارش خود از رسیدن نرخ بیکاری به ۱۰.۸ درصد در بهار ۱۳۹۸ خبر داد. رسیدن نرخ بیکاری به ۱۰.۸ درصد در بهار ۱۳۹۸ در حالی است که نرخ بیکاری در زمستان سال گذشته ۱۱.۷ درصد بود که البته به نظر می رسد بیشتر شبیه شوخی اماری است تا منطبق با واقعیات جامعه که هرروز با گوشت و پوست خون خود احساس می کنیم. به گزارش مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار از نتایج طرح آمارگیری نیز بیانگر آن است که ۹۳۲ هزار و ۸۸۱ نفر از جمعیت بیکار کشور در بهار ۱۳۹۸ را زنان و دو میلیون و ۲۳ هزار ۸۰۶ نفر را مردان تشکیل داده است. همچنین نرخ مشارکت اقتصادی کشور در بهار امسال ۴۰.۶ درصد بوده و نشان می‌دهد که مردان با ۶۵ درصد نسبت به زنان با ۱۶.۱ درصد بیشترین میزان مشارکت اقتصادی را داشته‌اند.

همچنین در استانهای چهارمحال بختیاری، لرستان، یزد، اذربایجان غربی، خوزستان، البرز و تهران نرخ بیکاری بالاست. بنابراین زنان در این استانها با مشکلات معیشتی بیشتری درگیر بوده اند و وضعیت در این روزها به مراتب سخت تر شده است. معمولاً زنان در پی وضعیت بد اقتصادی اولین نیروهایی هستند که به نفع مردان تعدیل می شوند. همچنین در این وضعیت بد اقتصادی نرخ بالای بیکاری آنان صدمات جبران ناپذیر جسمی و روانی به آنان وارد می کند.

زنان و بیمه تامین اجتماعی

به‌طور تقریبی برآورد می‌شود که زنان کارگر حدود ۱۹ درصد از کل کارگران و ۶ درصد از کل کارگران ساده کشور را تشکیل می‌دهند. با توجه به توزیع زنان کارگر در بخش‌های کشاورزی، صنعت (کارگاه‌های کوچک کمتر از ۵ نفر نیروی کار)، خدمات و کم شماری‌ها می‌توان استنباط کرد که سهم واقعی بیش از این ارقام است. به دلیل معافیت‌های اعطا شده توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به کارگاه‌های کوچک (۱۰ نفر نیرو و کمتر) بر اساس ماده ۷ قانون کار، زنانی که در این کارگاه‌ها اشتغال دارند. به کارهایی که به‌اصطلاح شکننده گفته

می‌شود، می‌پردازند. کارفرمایان این گروه از زنان کارگر برای کاهش هزینه‌ها، غالباً نسبت به عقد قراردادهای کوتاه‌مدت ۳ یا ۶ ماهه یا سفید امضا اقدام می‌کنند و با برخورداری از معافیت‌ها، آن‌ها را بیمه نمی‌کنند. در نتیجه از مزایای قانونی که به زنان شاغل در کارگاه‌های بزرگ تعلق می‌گیرد، محروم می‌شوند.

بر اساس آخرین رقم اعلام شده توسط وزیر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (در سال ۹۲) از کل جمعیت شاغل کشور (۲۲ میلیون نفر) ۱۵ میلیون نفر دارای دفترچه بیمه هستند یعنی تحت حمایت‌های قانونی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب ۷ میلیون نفر کارگر در بازار کار غیررسمی فعالیت می‌کنند که تحت پوشش حمایت‌های قانونی نیستند. از این گروه ۷ میلیون بر اساس برآوردهای صورت گرفته ۲۵ درصد (حدود ۱.۵ میلیون نفر) را زنان تشکیل می‌دهند. در میان کل زنان شاغل این سهم به معنای اشتغال ۵۰ درصد از زنان شاغل کنونی در بخش غیررسمی و بدون حمایت‌های اجتماعی و قانونی است.

این امار نشان می‌دهد زنان چقدر از امنیت شغلی به دورند، و تا چه اندازه استثمار می‌شوند با افزایش قیمت بنزین زنان در شرایط سختی قرار می‌گیرند و مجبور به انجام کارهای سخت بدون بیمه و امنیت شغلی خواهند شد تا بتوانند گوشه‌ای از مخارج خانه یا تمام آن را تامین کنند.

افزایش طلاق و افزایش بنزین یک اشاره محدود

۶۷ درصد از پرونده‌های طلاقی که امسال به بهزیستی خراسان شمالی ارجاع شده، مورد درخواست زنان بوده است. عباس اهرابی، مدیر کل کمیته امداد خراسان شمالی نیز در این باره اظهار کرد: حدود نیمی از مددجویان تحت پوشش این نهاد را زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دهند که قسمتی از آن بر اثر طلاق، زن سرپرست خانوار شده‌اند.

وی با بیان اینکه بیکاری تبعات بسیار سنگینی همانند طلاق برای جامعه دارد، افزود: اگر سازمان‌ها هر یک بتوانند به نحو شایسته وظایف خود را انجام دهند و در راستای ایجاد اشتغال در جامعه و رفع بیکاری تلاش کنند به تناسب آن میزان طلاق هم کاهش خواهد یافت.

استان خراسان شمالی ۸۶۳ هزار نفر جمعیت دارد که ۴۴ درصد آنان در نواحی روستایی زندگی می‌کنند. مدیر کل کار، تعاون و رفاه اجتماعی خراسان شمالی گفت: ۲۲۵ هزار و ۱۱۴ خانوار در این استان سبد معیشتی دریافت کردند. رضا نوری در گفت و گو با ایسنا، افزود: این تعداد از خانوار شامل ۷۹.۲ درصد از یارانه بگیرهای این استان را مشمول می‌شود.

بنابراین از این اظهارنظرها می‌توان فهمید وضعیت زنان مطلقه چقدر سخت تر خواهد شد و یکی از دلایل آنها برای طلاق بیکاری همسران آنان بوده است. در شهرستان‌ها فرصت‌های اشتغال کم است. مردان معدودی می‌توانند خانواده خود را تامین کنند حال که با افزایش قیمت بنزین روبرو هستیم و طی این روزها شاهد افزایش قیمت انواع و اقسام کالا و خدمات روزگار اقشار فرودست و به تبع آن وضعیت زنان فرودست بدتر از سابق خواهد شد.

باید پرسید سران سه قوه با چه منطقی به افزایش قیمت بنزین رای دادند؟ باید پرسید آیا مردم در این شرایط که گوشه کوچکی از آن در این گزارش بررسی شد حق اعتراض نداشتند؟ باید پرسید نظر مردم برای افزایش قیمت بنزین نباید پرسیده می‌شد؟ باید پرسید به چه حقی مردم به گلوله بسته شدند؟ باید پرسید آیا به عوارض اجتماعی و روانی این افزایش قیمت فکر کرده بودید؟ نه اصولاً فکر کردن در بین سیاستمداران ایرانی امری نکوهیده است آنان تنها در پی اعمال نظر خود هستند با وحشیانه ترین روشها نه به فکر مردم نه به فکر زنان و کودکان و نه به فکر ایران. حال کنشگران حقوق زنان چه باید تدبیر کنند؟

هیچ چیز نمی تواند جلوی ما را بگیرد

برگردان: نفیسه محمدپور

دیگری: «هیچ چیز نمی تواند جلوی ما را بگیرد». این سخنان فعالان هیجان زده حقوق زنان در آرژانتین بود که بعد صدور رأی نزدیک به حدنصاب، یعنی ۱۲۵ رای از ۱۲۹ رای لازم برای جرم زدایی از عمل سقط جنین فریاد زدند. کنگره ملی «بوینس آیرس» توسط زنانی که روسری سبز به گردن، سر و مچ دستان خود بسته بودند، احاطه شده بود. از سال ۲۰۰۵ تاکنون این نماد کمپین آنها بوده است. این رنگ نشانگر زندگی و امید است و خاطرات مادران «پلازا د مایو» را - گروهی از زنان که فرزندانشان در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تحت دیکتاتوری آرژانتین ناپدید شدند - زنده کرده است. در حقیقت رئیس جمهور، «مائوریسیو مکر» ، رهبر یک دولت راستگرا بود که تحت فشار فعالان فمینیستی و اجتماعی، پیشنهاد گفتگو در مورد سقط جنین را در سخنرانی افتتاحیه خود به مجلس پیشنهاد داد. با وجود فشارهایی که از طرف مذهبی ها وجود داشت، اومی دانست که جامعه نسبت به مساله سقط جنین روز به روز آگاه تر می شود. گروههای مدافع حقوق زنان نشان دادند که زنان و جامعه آماده تغییر هستند.

طبق مقررات فعلی، زنان نمی توانند در آرژانتین به صورت قانونی سقط جنین کنند. البته استثنائاتی در موارد تجاوز یا زمانی که ادامه بارداری برای سلامتی زن مخاطره آمیز باشد، به صورت محدود مجاز است. حتی در این صورت، تصمیم نهایی بر عهده متخصصان بهداشت است، و آنها می توانند به دلیل اعتقادات مذهبی از انجام یک رویه قانونی جلوگیری کنند. هر ساله صدها زن باردار در آرژانتین می میرند زیرا سقط جنین جرم است.

سقط جنین مخفی علت اصلی مرگ و میر مادران است. براساس آمار اعلام شده وزارت بهداشت در آرژانتین، سالانه ۵۰۰ هزار مداخله غیرقانونی صورت می گیرد.

در سال ۲۰۱۶، ۲۴۵ مرگ مادران ثبت شد که ۴۳ مورد آن به خاطر سقط جنین غیرقانونی بوده است. این مساله یک بحران برای بهداشت عمومی محسوب می شود.

جرم انگاری سقط جنین، سقط جنین را متوقف نکرده است. این امر فقط خطر صدمه به خود و مرگ و میر را افزایش داده است.

زنان حرف زدند، مجلس گوش داد

این رأی پس از هفته ها بحث و تبادل نظر کارشناسان، فعالان، سیاستمداران و عموم مردم به نمایندگان مجلس ارائه شد تا آنها بتوانند تصمیمی آگاهانه در این زمینه بگیرند. نمایندگان پیش از تصویب قانون جدید، ساعت ها به بحث و گفتگوی جدی پرداختند.

این قانون سقط جنین را در ۱۴ هفته اول بارداری و در دوره های طولانی تر در شرایطی که سلامتی مادر را به خطر بیندازد یا در صورتی که زن مورد تجاوز قرار گرفته باشد، قانونی می کند.

برای تصویب این قانون شش بار تلاش شده است. این بار، گروه مبارزات انتخاباتی طوماری را به پارلمان ارائه دادند، و امضاهای ۷۱ نماینده مجلس از وابستگان سیاسی مختلف را جمع آوری کردند تا مطمئن شوند از کنار این مطالبه عبور نخواهد شد و این موضوع در پارلمان مطرح خواهد شد.

اما عامل پیروزی و تصویب این قانون فشار گسترده فعالان حقوق زنان است. آنها در تظاهرات، جشن ها و سخنرانی ها علیه «زن کشی» راهپیمایی کردند. زنان سبز پوش چون موج در خیابانها به راه افتادند. آنها به یک صدای جمعی تبدیل شدند که نمی توان جلوی آن را گرفت. در مدتی کوتاه، فعالان، سقط جنین را به یک مسئله ملی تبدیل کردند. زنان به جای آنکه به حکم کلیساهای کاتولیک و گروه های مذهبی که وظیفه تولیدمثل را بر دوششان گذاشته بودند، تسلیم شوند به اصلی ترین عامل تغییر سرنوشت خود تبدیل شدند.

این کمپین سه هدف روشن و الهام بخش داشت. این کمپین به عنوان مانعی بر سر راه اصولگرائی سنتی، گروه های مذهبی راست گرا، که باورهای مردسالاری منسوخ در مورد نقش زنان داشتند، به روشنی اعلام کرد که زنان برای اینکه بتوانند بدن خود را بشناسند و در مورد بارداری و روابط جنسی خود تصمیم درست بگیرند باید آموزش جنسی ببینند. همچنین خواستار تسهیل دسترسی به ابزار جلوگیری از بارداری در وهله اول و سپس مهیا کردن شرایط مناسب برای سقط جنین امن و بهداشتی شدند.

شادی پس از تصویب این قانون و به سرانجام رسیدن این کمپین واقعا قابل وصف نیست. این قانون هنوز تصویب نشده است در حال حاضر باید توسط سنا مورد بحث قرار گرفته و تصویب شود. امادست کم تالینجا می توان گفت که جرم انگاری سقط جنین در این کشور به تاریخ پیوسته است.

همانطور که «ماریا آلیشیا گوتیرز»، رهبر کمپین ملی سقط جنین قانونی و محقق بهداشت باروری در دانشگاه بوینوس آیرس، در سخنرانی خود در در این مورد تاکید کرد، این یک حق جمعی است در صورت تحقق کامل آن به عدالت درمقوله تولید مثل دست خواهیم یافت. دستاورد مهم و کنونی این کمپین جرم زدایی است از نگاه اجتماع حتی اگر هنوز قانونی نشده باشد. سنا ممکن است قانون جدید را رد کند اما نمی تواند موج سبز را به جای اولش برگرداند. زنان ۱۳ و ۱۴ ژوئن را برای همیشه به عنوان روزهای تاریخی برای جنبش فمینیستی در آرژانتین جشن خواند گرفت. مبارزات فمینیستی از همه مسائل عبور می کند. در حقیقت، این کمپین با گروه های متفاوت جنسیتی همکاری نزدیکی داشته است به گونه ای که ذی نفع این قانون نه تنها زنان بلکه همه افرادی هستند که واجد شرایط ازدواج اند.

سقط جنین آری؛ مرگ نه! (Aborto legal para no morir ya !)

فمینیسم باید قوی و قوی تر شود زیرا فمینیسم جهانی تنها جنبشی است که همزمان با مردسالاری، دگرجنس گرایی (صرف)، تبعیض نژادی، سرمایه داری و استعمار مبارزه می کند. زنان در آرژانتین برای بدست آوردن این حق و تصویب شدن این قانون بسیار رنج کشیده و مورد خشونت قرار گرفتند و در نهایت تلاش آنها به ثمر نشست. آنها سقط جنین قانونی و حق زنده ماندن را بدست آوردند:

منبع:

<http://theconversation.com/argentina-votes-to-legalise-abortion-in-latest-victory-for-global-feminism-EDIT>